

پورسینا و فنّ شاعری

سیدحسین رضوی برقعی

پیشکش به مرجع نظم و نثر فارسی

محمدرضا شفیع کدکنی استاد دانشگاه تهران

که از حضور و مصاحبتش

بهره‌ها و آموزه‌های فراوانی اندوخته‌ام

پیش درآمد سخن

تابستان ۱۳۸۵ ش بود که در همایش سالیانه انجمن استادان زبان و ادب فارسی در اصفهان مقاله‌ای ارائه دادم و درباره ارجوزه فی الطب منسوب به بوعلی سخن گفتم. پس از بازگشت هم مدتی دیگر این مبحث مراد دل مشغول می‌داشت. در این بازه زمانی کمابیش به تفاریق به پردازش ارجوزه‌پژوهی ابن سینا می‌پرداختم که البته تاکنون هیچ بخشی از آن منتشر نشده است. درس‌گفتاری هم نداشتم. شاید مهلتی بایسته بوده تا خون، شیر شود. اینک که اندکی پختگی و قوام یافته به چاپ می‌سپارم. امیدوارم برآیند تأملات و نویافته‌های گسترش یافته در کالبد رساله‌ای مستقل تدوین گردد یا در کنار ترجمه و شرح همین منظومه طبی منتشر شود. راست آن است طی بیست و چند سال گذشته که به کندوکاو پزشکی نامه‌ها نیز تاریخ طب و اطبای کهن اشتغال داشته‌ام، معیار ارزیابی کارنامه مکتوب پزشکان پیشین و ارزشمندی آثارشان، مقایسه آنها با میراث علمی بوعلی بوده است. پس در این راه بسا پیشاسیناییان و بسا پساسیناییان را که بارها با پورسینا همسنجی کرده‌ام. البته در این میان شماری سیناستا بوده‌اند و شماری سیناستیزو شماری پیراسیناخموش باشند.

تاریخچه شعرگرایی در فارسی و عربی

راست آن است عرب جاهلی سخت شیفته شعر بوده است. هنوز از پس سده‌ها تصویر برهوت سوزان و رازآلود بادیه، غم غربت و داغ فراق حبیب از ماورای قصیده‌ها و گاه در ترجمه‌های دقیق آن به دیگر زبان‌ها در ذهن نقش می‌بندد: «کاش آدمی سنگ بودی... زندگی جامه‌ای است عاریتی... که مرگ آن را تباه کرده است... مرگ در جان آدمی چنان جریان دارد که خورشید در آسمان... آدمی محکوم به پوسیدن و فناست و گور، خان آدمی است خان واقعی او. پس شادکامی راستینی در کار نیست». ^۱ چون سخن از آغاز آیین اسلام نیز می‌شود، زمانه‌ای پیش چشم مجسم می‌گردد که هر ساله شاعران در ماه‌های حرام کنار بیت الله الحرام در بازار عکاظ و به تعبیر شفیع کدکنی فستیوال عکاظ گرد هم جمع می‌آمدند. کارزار تن به تن سخنوری در میان بود. فاتحان این نبرد بخت آن داشتند تا قصیده‌ای از پارینه سال فروکشیده شود و سروده آنها در شمار معلقات سبع بر پرده کعبه آویخته شود.

۱. پیش درآمدی بر شعر عربی، ص ۱۹-۲۱.

چکیده:
هدف نویسنده از نگارش یادداشت حاضر، سخن پیرامون ارجوزه فی الطب منسوب به بوعلی است. وی در راستای این هدف، نوشتار را با بیان تاریخچه شعرگرایی در فارسی و عربی آغاز می‌کند. در ادامه، به تعریف شعر و ارجوزه سرایی و ویژگی‌ها و مزیت‌های آن می‌پردازد. سپس، وارد بحث پیرامون ارجوزه فی الطب منسوب به بوعلی شده و شکوکهایی در باب این اثر را مورد مذاقه قرار می‌دهد. بیان مختصات ارجوزه فی الطب، دیگر ارجوزه‌های طبی منسوب به بوعلی، شارحان ارجوزه، کارنامه چاپ‌ها و ترجمه‌های لاتین، عبری و فارسی آن، از دیگر مطالب ارائه شده در نوشتار هستند. نویسنده در نهایت با تشریح نمونه‌هایی از ارجوزه‌های طبی دیگران، نوشتار را به پایان می‌رساند.

کلیدواژه:

ارجوزه‌های طبی، ارجوزه سرایی، شعرگرایی، فن شاعری، ارجوزه فی الطب، بوعلی سینا.

به ذهن می‌رسد. اینکه اساساً این خصیصه مرتبط با خلق و خوی عرب جاهلی بوده که این عارضه پس از ورود مسلمانان به مملکت فارس به ایرانیان سرایت کرده یا به میانجی آموزه‌های ارسطو که از طریق ترجمه‌های یونانی به عربی به دست مردمان سرزمین‌های خلافت شرقی رسیده و چنین دل‌باختگی القا شده بوده است؟ به باورم نگره اول پذیرفتنی‌تر است؛ گرچه پس از نهضت ترجمه در قرن سوم میراث شعر جاهلی نیز از تأثیر تفکر یونانی دور نماند. خوانندگان را به یکی از مختصرترین و سودمندترین نوشته‌ها در این مقوله اشارت می‌دهم.^۲

به‌راستی راز انحطاط تمدن اسلامی از سده چهارم هجری به بعد صرفاً به سبب گرایش شدید به شعرگویی و شعرخوانی ملهم از اندیشه‌های فلسفی بوده یا دست‌کم شعرزدگی در این زمینه دخیل بوده است؟ داوری دشوار است. به باورم شعرا از حس زنده و طبیعی و زمینی دور شد و به اندیشه‌هایی آمیخت که مناسب جامعه شرقی نبود. ماده‌ای سکرآور - تخدیری شد؛ زیرا به باورم افیون‌واره‌ای با شراب شعرکهن جاهلی همجوشی یافت. زورش چنان مردافکن شد تا به یاری آن، مردمان از دنیا و شر و شورش ولو شده یک دم بیاسایند. زان پس از زبان عربی به فارسی نیز راه یافت. البته شاید بتوان گفت شاهنامه فردوسی از این بلیه دور ماند. زان پس قله‌هایی نیز همچون سعدی و حافظ سر برآوردند، اما اینکه در مقام تمثیل، آلمانی‌ها - نماد تحقیقات بنیادین علمی و فناوری - گوته شاعر بزرگشان آرزو می‌کرده کاش حافظ شیرازی زنده بود و زانوی ارادت در برابرش بر زمین می‌نهاد، برای ایرانیان و طبقه شاعران مزیت شمرده می‌شود یا به تعبیر اقبال لاهوری و احمد کسروی سبب و نشانه مذلت قوم ایرانی؟ البته باید انصاف داد از میان مخدراتی که فاتحان، خاصه استعمارگران اروپایی تبلیغ و ترویج کردند، باز هم شعر خوب خوشایندی بیشتری نزد طبع ایرانیان داشته است، اما به‌راستی اینکه مصلحت تمدنی اجتماعی و اقتصادی مهم است یا آرامش و سرخوشی انفرادی هر یک از اعضای جامعه با شراب شعر؟

فراتر از آن در گذر زمان هر چه پیش‌تر آمده‌ایم گویا عطف به اصل عدالت ناب، این پدیده به غرب نیز بیشتر سرایت کرده است. گاه هنوز دیده می‌شود در مقام زورآزمایی، شاعران پنجه در پنجه دانشمندان علوم محضه انداخته و در قلمرو شهرت و عزت و رخنه‌پذیری همه زمانی - همه مکانی همچون پهلوانان کهن به نیروی تمام و کمال، پشت رقیبان متفکر و هوشمند عرصه علم نورا به خاک مالیده‌اند. یکی از دانشمندان فیزیک در اروپای غربی در قرن بیستم گفته است یک عمر می‌کوشیم تا خوانش‌ها، تأملات و پژوهش‌های شبانه‌روزی مان را به شکل فرمولی ساده درآوریم، اما شاعران از الفاظ دم دستی روزانه چینی‌نویسی نوبه دست می‌دهند و شهرتی فراگیرتر از دانش‌پژوهان و از جمله فیزیکدانان بزرگ نصیبشان می‌شود.

آورده‌اند محمد (ص) نیز خویش را با وصف «انا افصح القریش» خوانده بود تا دقت و صحت عملی دانش ادبی و رعایت قواعد زبانی ایشان در این زمینه که وابسته به نداستن اختلال تکلمی، ادای درست یکایک حروف به قاعده عرب‌زبانان و نیز جابجا نشدن حتی یک حرکت و به قول عرب‌ها اعراب بوده باشد اثبات شود. سال‌ها پیش از زبان روانشاد استاد عبدالحسین حائری که خدایش در بهینه‌ترین جای فردوس برین جای دهد در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در پاسخ به پرسش دانشجویی برای نوشتن پایان‌نامه کارشناسی ارشد که از ایشان خواست ویژگی متمایز حضرت را نسبت به دیگر انبیا به دست دهند شنیدم گفتند چندان درباره ایمان پیامبر سخنان مکرر و تقلیدی گفته شده که بسیاری مردمان سرچشمه راستین فضایل خاتم الانبیا را فراموش کرده‌اند. اینکه خردی ناب داشته چندان که در همه عمر کاری نکرده بوده که در داوری کارنامه زندگی یا پس از آن تا به امروز خلاف عقل سلیم ارزیابی شود. دیگر اینکه پس از هیچ پیامبری رونق فن ثبت وقایع و شنیده‌ها به شکل نوشتاری به این نظم و انبوهی عظیم اتفاق نیفتاده بوده که نشان می‌دهد ایشان به حفظ میراث مکتوب ایمانی در هر نسل برای نسل بعد برای رسانیده شدن به آیندگان سخت اهمیت می‌داده‌اند. به تعبیر حائری اکنون از بسیاری زوایای تمدن اسلام در زمان ظهور آیین آخرالزمانی آگاهی داریم.

مشهور است پیش از اسلام در قلمرو ایران همه مردمان نمی‌توانسته‌اند سواد بیاموزند. سوادآموزی ویژه بزرگ‌زاده‌های کشوری و لشکری و نیز بیت پیشوایان دینی آیین زرتشتی بوده است. دیگر مردمان شهروندان درجه دوم بوده‌اند. پس منطقی است فن شاعری نیز نمی‌توانسته رونق فراوانی داشته باشد یا دست‌کم سروده‌های طبقه متوسط و فرودست ثبت نوشتاری شود. البته هنوز دقیقاً مشخص نیست چرا پارسی‌گویان نیز دست‌کم از یک هزار سال پیش تا کنون این چنین سخت به شعر خو گرفته‌اند، چندان که برخی گفته‌اند ایرانیان بالقوه شاعرند، اما اروپاییان این‌گونه نیستند. دور نیست نیروی صدها سال نهفته مانده و بروز داده‌نشده به ناگاه پس از اسلام فوران کرده که اوج تجلی آن در شاهنامه فردوسی بوده است. سخت باور دارم سلحشوری و جنگاوری ایرانیان در عرصه نبردهای عظیم ساسانی که از میان رفت، در میدان واژه‌های نظم و نثر خود را نشان داد. اینکه دیوان سالاران اموی ایرانی بوده‌اند. نخستین دست‌نویس عرب‌زبانان یک پارسی‌گوی بوده باشد. برمکیان از خراسان بزرگ برآمده بودند. پزشکان جندی شاپور خوزستان به دربار اموی و عباسی فراخوانده شدند. ابن مقفع کلیله را از پهلوی به عربی برگردان کند. تألیف کتاب الاغانی نماد موسیقی عربی است که نام یک اصفهانی را بر خود دارد.

عطف به اینکه گزارش‌های مستدل و متقن در دست نیست که پیش از ورود اسلام به ایران میان مردمان، اقبال به شعر چه اندازه بوده، پرسشی

۲. پیش در آمدی بر شعر عربی، علی احمد سعید، ترجمه کاظم برگ نیسی، نشر نی، ۱۳۹۱ ش.

و کرسی فتوادهی سخن سرایی برآورده‌اند. میدان بسیاری گردشان حلقه زده است، چندان که گاه فریاد استادانی همچون شفیعی کدکنی بلند می‌شود که فی‌المثل چرا مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های مرتبط با سهراب سپهری از جمع بسا بزرگان دیروزین و امروزین بیشتر شده است.^۴ دور نیست اثبات‌کننده این اصل خواهد بود که جوشش روانی درونی و نادیداری، فراتر از کوشش جسمانی برونی و دیداری است. از جنس رقم تقدیر مقسوم پیش‌رانده و پیش‌نوشته است، نه حاصل قلم تحصیل مرسوم بیش‌خوانده و بیش‌نوشته.

تعریف شعر

ارسطو در تعریف شعر گفته است: «آدمی گاه می‌اندیشد و نتایج استدلالات خود را بیان می‌کند و به آنها صورت منظم می‌دهد و آن فلسفه است. گاهی نیز به تخیلات سرگرم می‌شود و خیالاتی منظم ابداع می‌کند که شعر نام دارد. پس شعر سخنی است که از خیال آدمی سرچشمه می‌گیرد و بنابراین با بیان عقلی و علمی امور متفاوت است. بدین ترتیب سخن، جنس شعر است و تخیل آمیز بودن، فصل آن و صنعت شعر صنعتی است که آدمی را بر ابداع اشعار نغزو دلنشین یا بر نقد و سنجش اشعار توانا می‌گرداند».^۵ شفیعی کدکنی نیز در نقد و تأیید تعریف ارسطو از شعر این چنین نوشته است: «هنوز هم تعریف ارسطو از شعر یکی از دقیق‌ترین تعریف‌هاست و چنان‌که می‌دانیم همان تعریف اوست که در سراسر متن‌های فلسفی و منطقی دوره اسلامی به عنوان تعریف مسلم و اصل مورد پذیرش همگان جای جای نقل شده است... در همه کتاب‌های منطق دوره اسلامی شعر را «کلام مخیل» و بنیاد شعر را «تخیل» دانسته‌اند».^۶

سخت مشهور است ابن‌سینا فیلسوفی مشایی، شاگرد مکتب و شارح و گاه نقاد آثار ارسطوست. پس طبیعتاً دیدگاه او همسان و دست‌کم نزدیک به دانای یونان است که از همان منظر به مقوله شعر می‌نگریسته است. شفیعی کدکنی در ادامه بحث یادشده، سخن ابن‌سینا را که «شعر، کلامی است مخیل، تألیف شده از سخنانی موزون، متساوی - و در نزد عرب - مقفی و... منطقی را به هیچ‌کدام از آن اوصاف نظر نیست، جز صفت مخیل بودن... و همانا نظر منطقی به شعر از دیدگاه مخیل بودن است»^۷ کمابیش برابر نهاده همین قول ارسطو دانسته است. خوانساری هم در کتاب خود پس از یادکرد تعریف ارسطو چنین استنتاجی به دست داده است:

«تعریفی که عروضیان اسلام از شعر کرده‌اند کاملاً متفاوت است. در شعر به اصطلاح منطقیان، نه وزن شرط است و نه قافیه، بلکه صرف

راست آن است که شواهد محکمی در این باره به دست دادنی است. اینکه دیده شده در دوره معاصر در ایران خودمان کسانی همچون محمدحسین شهریار طب را رها کرده و به دامان غزل پناه برده بوده است. پروفیسور فضل‌الله رضا که دهه‌های پیشین دکترای برق خود را از آمریکا دریافت کرده و استاد برجسته بهترین دانشگاه‌های ایران شمرده شده و از جمله ریاست دانشگاه رانیز عهده‌دار بوده نیز ده‌ها سال برای کاوش شاهنامه فردوسی وقت صرف کرده است. سهراب سپهری نیز از اصحاب رنگ و قلم بود که هنرش در تصویرگری بوم نقاشی را به خدمت چینش هندسی واژه‌ها درآورد، چندان که امروزه از شمار نماهای پنج‌گانه شعر معاصر فارسی شده است. سال‌ها پیش شنیدم مهندس مصطفی جیحونی نیز در نصف جهان از رشته کاخ‌سازی معمارانه به بازسازی کاخ فردوسی بنیان روی آورده بوده است. چنین بود کاظم برگ‌نیسی که به سال ۱۳۵۴ در رشته الکترونیک دانشگاه پلی‌تکنیک تهران پذیرفته شده بود، ولی دست‌آخر از رشته برق سرازیر پژوهش‌های ادبی شرق و واکاوی دیوان‌های شاعران بزرگ عربی و فارسی کهن و نو برآورد. غزل می‌سرود. نقد و ترجمه شعر می‌کرد. قیصر امین‌پور به رشته دامپزشکی پشت کرد و از دام و نام و نان آن رها و اسیر پای بسته شعر نو شد. مصطفی ملکیان نیز از مهندسی مکانیک آکادمیک دانشگاهی سرازیر فلسفه دیالکتیک و نادیاکتیک درآورد. هنرمندان گوناگون، فراسوی نیک و بد کارنامه آثارشان و حتی دکانداران راسته باور بازیگران خلق و اندرزفروشان حلق نیز دریافته‌اند که شعر و موسیقی وابسته بدان خاصیت سکرآوری عظیمی دارد. پرمشتری است. مخاطبان را به وجد می‌آورد. از خود بی‌خود می‌کند تا از سرازیر پای نشناسند. پس پدیده‌ای است که به تجارتی پرسود مادی و معنوی بدل شده که بسیاری نمی‌توانند از آن دل برکنند.

شاید شعر ناب حد اعلای تفکرات درونی و خاصه آرمان‌های دور و دراز آدمی است که از نظم افلاک و ریاضیات حیات بهره برگرفته تا همراستای ملکوت ناجسمانی و پادزهری برای رنج‌های زمینی پیشامرگ آدمی بوده باشد. درنگ پذیر اینکه به رأی العین دیده می‌شود پرتوافکنی شعاع خورشید شعر چنان نیرومند است که مرزها را درمی‌نورد و تا ژرف‌ترین غارهای ذهن و روح شخص رسوخ می‌کند. اینکه مجنون وار به شوق لیلی صور خیال آواره بیابان‌های برهوت پندارهای شاعرانه شود تا مؤید همان مفهوم بوده باشد که در سوره‌ای که همنامشان است در قرآن یاد شده است: «الشعراء یتبعهم الغاوون الم ترأنهم فی کل واد یهمون و أنهم یقولون ما لایفعلون».^۸ درنگ پذیر اینکه در این راه نیازی به مکتب و دفتر و قلم نیست تا بتوان در کوتاه‌ترین زمان نکته‌آموز صدر مدرس شد. شاید هم از این روی قله‌های شعر فارسی معاصر هیچ‌کدام از دانشکده‌های ادبیات ایران بیرون نیامده‌اند. از مقدمات و سطح گذشته و درس خارج شعر خوانده‌اند. سرازیر مقام مرجعیت تامه

۴. زمینه اجتماعی شعر فارسی، ص ۴۰۳ - ۴۱۷.

۵. منطق صوری، ص ۲۳۶ - ۲۳۷.

۶. صور خیال در شعر فارسی، ص ۲۸.

۷. همان، ص ۶۶۰ - ۶۶۱.

۸. شعراء، ۲۶/ ۲۲۵، ۲۲۶.

خیال‌آمیز بودن و خیال‌انگیز بودن را شرط اصلی دانسته‌اند^۸. ... بنابراین بین شعر ارسطویی و شعر عروضی، عموم و خصوص من وجه است و هریک از وجهی اعم از دیگری است و از وجهی اخص از آن^۹.

در ادامه با رسم نموداری که دو دایره متداخل را نشان می‌دهد، وجه مشترک دیدگاه شعر ارسطویی و شعر عروضی را اشعار سعدی و مولوی و حافظ یاد کرده و اشعار فاقد وزن عروضی را شعر ارسطویی و منظومه‌هایی همچون ملاحادی سبزواری و الفیه ابن مالک را شعری عروضی یاد کرده که از ویژگی مورد نظر ارسطو برخوردار نیست^{۱۰}. راست آن است که فلاسفه اسلامی مانند فارابی و ابن سینا و خواجه نصیر طوسی از تعریف نظریه پردازانه شعر ارسطو الهام‌پذیری و الگوبرداری داشته‌اند، اما شاعران قلمرو تمدن اسلامی کمابیش روندی را دنبال کرده بوده‌اند که از شعر روزگار جاهلی سرچشمه گرفته بوده است. پس برآیند کارنامه آثارشان مکتبی شد که به گواهی خوانساری دایره‌ای تشکیل داد که به تمامی بردایره دیدگاه ارسطویی منطبق نبوده، اما در بخش‌هایی وجه اشتراک داشته است. البته سرودن شعرهای تعلیمی که ارجوزه ابن سینا از شمار همان‌هاست، خصیصه تخیل ارسطویی ندارد، از صنعت شعر به قافیه و وزن بسنده کرده است و در دایره‌ای می‌گنجد که از تعریف ابن سینا خارج می‌شود. شاید بتوان گفت یکی از قرینه‌هایی است که بتوان حدس زد این ارجوزه از او نبوده باشد. البته شاید هم پورسینا نمی‌خواست شاعر شناخته شود که سد تفکر و تعلم است. درباره واژه ارجوزه باید گفت از هری هروی (۲۸۲-۳۷۰ ه) هنگام یادکرد مصدر رجز در زبان عربی چنین نوشته است: - «ریشه واژگانی رجز به معنای پیایایی حرکات است ... از همین جاست که رجز در شعر مفهوم می‌یابد. زیرا ابیات شعر کوتاه است و انتقال از یک بیت به بیت دیگری درنگ اتفاق می‌افتد. خلیل فراهیدی رجز را شعر ندانسته، بلکه نیم‌بیت، بلکه یک سوم برشمرده است»^{۱۱}.

همو همان جا شتر رجزاء را شتری دانسته که دست‌هایش به هنگام برخاستن می‌لرزد. شاید رجز خواندن در تاریخچه لشکرکشی‌های قدیم به همین ریشه واژگانی بازمی‌گردد تا با کلماتی کوتاه و متوالی، احساسات مخاطبان در میدان نبرد پیای تحریک شود. از جای بجنیند و پا پیش بگذارند. به باورم درنگ پذیر است لفظ رکض که در قرآن نیز آمده و به معنای پای کوفتن بر زمین است، ساختارش سه حرفی و با آهنگی همانند رجز است. بر سرهم تعبیر رجز خواندن هنوز در میان ایرانیان جاری است و معنایش را خوب می‌فهمند که گوینده قصد خود برکنند و هم‌اورد طلبی دارد.

ارجوزه سرایی

از منظر تاریخی، ارجوزه سرایی در اسلام از سده اول اسلامی - سده هفتم میلادی - آغاز شده است. ارجوزه‌ای را که منسوب به خالد بن یزید^{۱۲} (متوفای ۸۴ ق) فرزند یزید بن معاویه اموی (متوفای ۶۴ ق) درباره دانش سیمیاست، نخستین قصیده منظوم عربی نگاشت شناسانیده‌اند که با هدف آموزش دهی سروده شده است^{۱۳}.

عبدالله بن معتز بن متوکل بن معتصم (مق- ۲۹۶ ه) معروف به ابن معتز از منتسبان به خلفای عباسی، شاعری نامدار در ادبیات عرب شمرده می‌شده که ابن ندیم چنین معرفی‌اش کرده است: «یگانه مرد دوران

به راستی راز انحطاط تمدن اسلامی از سده چهارم هجری به بعد صرفاً به سبب گرایش شدید به شعرگویی و شعرخوانی ملهم از اندیشه‌های فلسفی بوده یا دست کم شعرزدگی در این زمینه دخیل بوده است؟ داوری دشوار است. به باورم شعر از حس زنده و طبیعی و زمینی دور شد و به اندیشه‌هایی آمیخت که مناسب جامعه شرقی نبود.

۸. منطق صوری، ص ۲۳۷.

۹. همان، ص ۲۳۸.

۱۰. همان.

۱۱. التهذیب فی اللغة، ۱۰/۶۱۰.

۱۲. نگارنده این سطور سال‌ها پیش تحقیقی درباره خالد آغاز کرد. امید است تدوینش به پایان برسد. از جمله اینکه دو سویه با صحابه پیامبر (ص) پیوند سببی یافته بوده است. وی از یک سوی دختر عبدالله بن جعفر بن ابی طالب برادرزاده امام علی را به همسری برگزیده و از دیگر سوی رمله دختر زبیر عوام ازدواج کرده بوده است. همچنین خالد و از نظر زمانی احتمالاً در سال‌های پیش از هفتاد هجری، مدتی در آفریقا زندانی زن کاهنه‌ای آفریقایی بوده و با پسران این زن عقد اخوت بسته بوده است. گویا از همین زمان با دانش سیمیا آشنا شده که تا پایان عمرش این تعلق خاطر علمی ادامه داشته است.

۱۳. من مؤلفات ابن سینا الطیبه، ص ۷۸.

خود در ادب و شعر بود. فصیحی اعراب به دیدارش می‌آمدند.^{۱۴} در همان جا از ارجوزه فی ذمّ الصبوح - ارجوزه‌ای درباره نگوهرش باده پیمایی بامدادانه - این معزیه یاد کرده که البته نمی‌توان آن را از ارجوزه‌های تعلیمی به شمار آورد.

هر چه از سده‌های آغازین سال شمار هجری پیش آمده‌ایم، شمارگان و تنوع ارجوزه‌نویسی بیشتر شده است. سُرایش سروده‌های دانش‌های گوناگون رواج و رونق یافته که شاید بتوان گفت اوج آن در فاصله سده پنجم تا دهم هجری بوده است. نام‌آورترین آنها دست‌کم در سده اخیر برای طلاب مدارس قدیمه اهل سنت و شیعه، الفیه ابن مالک است که مختص آموزش علم نحو و البته سخت مشهور است. نگارنده این سطور به ارجوزه دیگری برخورد کرده که درباره سنجش زمین و موسوم به فی مساحه الأرضین است. شیخ عبدالعزیز امیری آن را به نظم درآورده که نسخه‌ای متعلق به سده هشتم هجری از آن گزارش شده است.^{۱۵} در همین مجموعه رساله دیگری وجود دارد که فی حساب عقد الیدین نام نهاده و ناظم آن شمس‌الدین محمد بن احمد بن حسن موصلی حنبلی یاد شده است.^{۱۶} اکنون پرسشی نیز پیش می‌آید که به چه سبب بدان اقبال وجود داشته است؟ بر سرهم برخی از ویژگی‌هایی که برای ارجوزه‌سرایی مزیت شمرده شده این چنین است:

۱. اینکه این شیوه برای به حافظه سپاری آسان‌تر است، هم از نثر و هم از انواع دیگر شعرهای کلاسیک. یکی از شواهد زنده آن که از نزدیک شاهد آن بودم اینکه در سفری که به سال ۱۳۸۳ به سوریه داشتم، روزی با شادروان کاظم برگ‌نسی به بخش گروه تاریخ علم دانشگاه حلب رفته بودیم. نشستی دوستانه بود و قهوه تلخ می‌نوشیدیم. یکی از اعضای علمی این گروه که پزشکی متخصص ارتوپدی بود پس از پایان تحصیلات این رشته به گواهی خودش دکترای تاریخ علم پزشکی گرفته بود. عطف به آنکه اهالی سوریه عرب‌زبان‌اند و آموزش آنها بر حسب زبان فرانسه است و زبان علمی جهان، انگلیسی است، به خوبی با این سه زبان آشنا هستند. از سوی دیگر چون به تقریب یک پنجم مردم آن دیار مسیحی هستند، در شهر دمشق و حلب امکان آموختن زبانهای یونانی و سریانی وجود دارد، بنابراین در این زمینه از موفق‌ترین کشورهای اسلامی به شمار می‌آیند. به یاد دارم در همین روز وقتی از من پرسید شما در ایران چه کسانی را دارید؟ نام نماد آن را به میان آوردم که او گفت ایشان که پزشکی نخوانده چگونه می‌تواند در این باره نظری داشته باشد؟ سخت شرمند شدم. همان روز از حافظه ابیات متوالی ارجوزه ابن سینا را می‌خواند و سخت آن را می‌ستود. دانستم پس از ده سده هنوز این شعر برای پزشکان عرب‌زبان امروزی سخت جذاب است.

۲. ارجوزه‌سرایی می‌کوشیده‌اند به زبانی ساده بسرایند و هم هنگام از جنبه واژگانی تا حد ممکن سخت مختصر بوده باشد. همین ویژگی اخیر سبب شده معمولاً ارجوزه‌ها نیازمند شرح‌نویسی شوند. شروح متعددی که بر ارجوزه منسوب به ابن سینا نوشته شده و یاد خواهد شد، مؤید همین مدعاست.

۳. کسی که قصد آفرینش کامیابانه یک ارجوزه داشته، دست‌کم باید برمبانی دو صناعت: یکی علمی که در آن باره شعر می‌سراید و دیگری فن شاعری چیرگی کمینه‌ای داشته باشد. این دو نیز نیازمند آن بوده خالق چنین منظومه‌ای دایره واژگانی وسیعی از ادبیات و فن یادشده در ذهن خود داشته باشد که بتواند با گزینش داده‌ها بهترین‌ترین‌ها را به دست دهد.

سروده‌های ابن سینا و حاج ملاهادی سبزواری دو نمونه برجسته‌اند. نخستین در طب و دیگری در فلسفه اسلامی که منظومه آنها با استقبال رویارو بوده است. به باور نگارنده این سطور، پایان عصر زرین اسلامی - سده چهارم - که مرز هر یک از دانش‌ها از هم متمایز بود، آغاز دوران ارجوزه‌سرایی است؛ زیرا تمامی مواد اولیه علمی و زبانی در اختیار ارجوزه‌سرایان قرار گرفته بوده است. البته به تعبیر درست ابن خلدون افول

ارسطو در تعریف شعر گفته است: «آدمی گاه می‌اندیشد و نتایج استدلالات خود را بیان می‌کند و به آنها صورت منظم می‌دهد و آن فلسفه است. گاهی نیز به تخیلات سرگرم می‌شود و خیالاتی منظم ابداع می‌کند که شعر نام دارد. پس شعر سخنی است که از خیال آدمی سرچشمه می‌گیرد و بنابراین با بیان عقلی و علمی امور متفاوت است.

۱۴. الفهرست، ص ۱۹۱.

۱۵. فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس سنه ۱ / ۱۲.

۱۶. همان.

که در قرون پنجم و ششم به جز شاگردان مستقیم و غیرمستقیم بوعلی، به قول قدیمی‌ها قاطبه حکما و فلسفه‌ورزان و پزشکی‌پیشگان قلمروی ایران امروزی با او سرهمراهی نداشته‌اند. برای نمونه و فهرست وار موارد زیرین یاد می‌شود:

۱. ابوریحان بیرونی در الصیدنه فی الطب حتی یک بار به او یا یکی از نوشته‌هایش اشاره‌ای نکرده است.

۲. ابن ابی صادق نیشابوری سده پنجمی معتقد بوده که طب باید با آثار قدما مثل بقراط و جالینوس آموزانیده شود و خود نیز شارح آثار آنان بوده است. همو چندان اعتنایی به تدریس و شرح پزشکی نگاشت‌های ابن سینا نداشته است.

۳. ابامضر محمود بن جریرضبنی اصفهانی (م ۵۰۷هـ) که از استادان اسماعیل جرجانی شمرده می‌شده به سبب اتهام فلسفه‌گرایی از اصفهان به خوارزم کوچیده بوده است.

۴. شاید به همین سبب جرجانی نیز به سبب فلسفه‌ستیزی فرمانروایان ترک بیابانگرد سلجوقی هیچ‌گاه در دربار سلاجقه حضور نیافته و به تبعیت از اصفهانی به خوارزم و مرو کوچ کرده است و به خوارزمشاهیان پیوسته که می‌پنداشته در آن اقلیم امنیت بیشتری حکم فرماست و به تعبیر امروزی حقوق شهروندی و از جمله دگراندیشی بیشتر رعایت می‌شود. البته باز هم سندی در میان نیست که جرجانی هیچ یک از آثار بوعلی را شرح کرده باشد.

۵. حبیب تغلیسی نیز که در قونیه و بغداد بوده شرحی بر پزشکی‌نامه‌های ابن سینا نداشته است.

۶. فریدالدین غیلانی بلخی بر بوعلی نقد نوشته و لغزش‌های وی را در قانون بر شمرده و بر جرجانی نیز تاخته که چرا متوجه اشتباهات ابن سینا نشده یا آنها را تذکر نداده است.

۷. ابن تلمیذ بغدادی (م ۵۶۰هـ) و در پی او ابن جمیع اسرائیلی (م ۵۹۴هـ) نقادی مفصلی از متن قانون داشته‌اند.

۸. قطب‌الدین شیرازی نیز یادآور شده به جز فخر رازی کسی نتوانسته بوده تا قرن ششم گره‌ای از گره‌های قانون را بازگشاید. هر جا او سخن گفته دیگران تکرار کرده‌اند و هر جا او سکوت کرده دیگران هم لب فرو بسته‌اند. این ابهام‌های کتاب یادشده تا سال ۶۸۲ق که قطب‌الدین شیرازی نخستین تحریر تحفه سعديه را نوشته بوده، دست‌کم برای وی نیز این معضلات حل نشده بوده است. جالب اینکه وی اعتراف می‌کند دست‌کم بیست و چهار سال برای رفع مشکلات قانون صرف کرده و از خراسان تا مصر طی طریق کرده است. نکته‌ای که نشان می‌دهد کماکان تا دهه‌های پس از حمله مغول مسئله ناتوانی دریافت

تمدن‌ها در شهرهای بزرگ است؛ زیرا زیاده‌خواهی‌های سرمستانه اوج می‌گیرد. بنابراین از گفتارش می‌توان استنتاج کرد که مردمان زیست‌مند در این دوران‌ها از فرط لذت‌طلبی و تنوع‌طلبی همه‌سویه برای آموختن دانش نیز تاب تحمل سختی‌های تعلیم و تعلم را ندارند. پس آسان‌گیری را پیش می‌گیرند. از جمله به همین سبب، هم‌امیزی گاه نامشروع میان شعرو دانش نیز رواج می‌یابد. شدت‌گیری ارجوزه‌سرایی مختص به دوره‌ای می‌شود که نزدیک به فروپاشی یک تمدن است، چندان‌که ابن رشد، شارح ارجوزه که در میان هم‌دیاران‌ش عطشی سخت و شوقی وافربه این منظومه یافته که وی به تفسیر آن پرداخته بوده، نزدیک به بیست سال پیش از ایلغار مغول می‌زیسته است.

ساده‌تر بگوییم در اوج زین یک تمدن مرزها از هم به تمامی جداست. حریم‌ها محترم داشته می‌شود. برای نمونه رودکی یا فردوسی صرفاً شاعر پیشه بودند. رازی و اخوینی مؤلف هدایه پزشکی‌بالی‌نی بودند که پزشکی‌نامه‌هایشان به تقریب از یک بیت شعر تهی است. بایزید بسطامی و دیگر عارفان سده‌های آغازین به تهذیب نفس مشغول بوده‌اند و معمولاً به تدوین کتاب حتی زندگینامه شخصی و تجربیات درونی‌شان نیز نمی‌پرداخته‌اند، چه رسد به تراش دهی کلمات به قصد شعرسرایی و از جمله اینکه شهوت ارجوزه‌آفرینی داشته باشند. شاید تلفیق دین و علم و فلسفه و عرفان که کمابیش به دست بوعلی انجام شد و مخالفت شدید محمد غزالی را در پی داشت، رویارویی با تفکر غالب سده چهارمی و قبل از آن بوده که به باورم از چشم و چراغ دلسوزان هر رشته از جمله متخصصین فلسفه و طب و شعر و نجوم خاصه ابوسلیمان منطقی سجستانی که در گزارش‌های ابوحیان توحیدی آمده، این هم‌بستری نامشروع پسندیده دانسته نمی‌شده است. چندان‌که ابوریحان بیرونی نیز به سبک سده چهارمی‌ها به کارهای علمی و تحقیقی مشغول و منتقد بوعلی بوده است. می‌توان حدس زد فروپاشی یکپارچگی تمدن اسلامی از سال ۳۶۱ق آغاز شد. سخت بر این عقیده مانده‌ام که نقطه پایانی عصر زرین شکوفایی و آغاز حقیقی افول مسلمانان دست‌کم در شرق اسلامی همین سال و بر سر سومین سده از واقعه نینوا بوده است. به تقریب، بزرگان تاریخ علم و فلسفه کمابیش زاده پیش از این سال بوده‌اند.

پورسینا

به باورم به دلایل ناشناخته‌ای هر اندازه تا پیش از حمله مغول در منطقه ایران مرکزی با او دشمنی می‌کرده‌اند، در مصر و اندلس و مراکش به ابن سینا تعلق خاطر وجود داشته است. نگارنده این سطور پژوهش‌هایی را آغاز کرده که اثبات می‌کند رخنه‌پذیری بوعلی در مرزهای مملکت کنونی ایران از دوره‌های پس از برکشیده شدن خواجه نصیرالدین طوسی در دربار سلاطین مغول آغاز شده است؛ یعنی نگاهی که در سده‌ها و دهه‌های اخیر وجود دارد، همان نگاه قرن هفتمی به بعد است، در حالی

مفاهیم قانون بوعلی ادامه داشته است.

این نکته را هم بگویم که شاید باورکردن آن سخت دشوار باشد. اینکه طی نزدیک به ششصد سالی که از اختراع دستگاه چاپ و نزدیک به دوپست سالی که از تلاش مستشرقین برای احیای متون کهن عربی و فارسی گذشته تاکنون در شرق و غرب عالم چه از سوی خاورشناسان و چه خاورنشینان، قانون فی الطب به شکل انتقادی ویراسته علمی و منتشر نشده است. البته عطف به داستان قطب‌الدین شیرازی که او در سده هفتم بیست و چهار سال وقت صرف کرده تا مفاهیم آن را دریابد، قطعاً چرایی عدم امکان تصحیح آن آشکار می‌شود. ساده‌تر بگوییم آنچه به شکل نمونه‌های چاپی در یکی - دو سده گذشته از این کتاب به دست داده شده، نمونه‌ای است که متولیان تصحیح و ترجمه خود نیز در خلوتشان صادقانه دریافته بوده‌اند که مفاهیم آن را به درستی و کمال دریافته‌اند تا بتوانند به دیگران تفهیم کنند. اینکه گاه ترجمه‌ها نه فقط سبب دریافت اندیشه‌های بوعلی نشده، بلکه ذهن را بیشتر از آن دور کرده یا نسبت به آن رسیدگی پدید آورده است.

۹. فخر رازی نیز در شرح قانون به نقد بوعلی پرداخته و شماری لغزش‌هایش را یادآور شده است. چنین است قطب مصری شاگرد فخر رازی که در سده هفتم در شرح قانون به نقادی علمی ابن سینا معطوف شده بوده است.

۱۰. دانشمندی همچون سید محمد ایلاقی نیشابوری سده پنجمی و ششمی که از شاگردان مکتب پورسینا شمرده می‌شده به تنقیح و دسته‌بندی داده‌های قانون فی الطب روی آورده که ثابت می‌کند احساس کرده مستلزم چنین کوششی است.

چکیده آنکه شهرت بوعلی تا دو سده پس از مرگش صرفاً به سبب نقادی‌های فراوان متن قانون و شماری از دیگر آثارش بوده که شماری دانشمندان درباره‌اش ابهام داشته و شماری نیز به نقد کوبنده آنها پرداخته بوده‌اند. سرانجام با ظهور مغول و تغییر هرم قدرت علمی و دینی بود که بخت به یمن توجهات خاصه خواجه نصیر و شاگردانش که تا به امروز تداوم یافته در خانه بوعلی را کوبیده و بدو روی خوش نشان داده است.

اصل ترویج و تبلیغ و ستایش مریدان و شاگردان در شهرت یافتن جهانی مکانی - زمانی نباید مغفول واقع شود. در نظام ادیان و عرفان این شیوه سخت مؤثر واقع شده است. چکیده آنکه نباید پنداشت شهرت فراگیر لزوماً و همواره با ژرفای دانش همراه است. درس بزرگ اینکه نباید از دست‌نوشته‌های مؤلفان و منابع کمتر شناخته شده و گمنام‌تر در تحقیقات صرف نظر کرد. اعتبار منابع نیز نباید بر حسب تعداد نسخه‌های کتابت‌شونده یا شروع یا سده‌های تدریس شونده بوده باشد.

تجربه‌ای تلخ که نگارنده این سطور معترف است دیر هنگام از آن آگاه شده است. شاید تقلید و تکرار مشهورات نادرست و خاصه اصالت‌دهی به همه نوشته‌های منسوب به یک دانشمند نامدار از مهم‌ترین اسباب انحطاط تمدنی در شرق بوده باشد. نظریه‌پردازان کم‌دانش و اگر نگوئیم شهرت‌طلب و مغرضی که با ستایش‌های گزافه و بی‌جای پسینیان رنگ اسطوره گرفته‌اند. از سوی دیگر گوه‌رهایی نیز که در ویرانه مانده یا زیر پای افتاده و خاک‌آلوده شده و خزف‌نما گشته است.

اگر ابن سینا را نابغه‌ای در نظر بگیریم که افق دیدگاه وی فراتر بوده، پس می‌دانسته مردمان زمانه‌اش طالب چه هستند؟ ارجوزه‌سرایی‌اش در طب که محتملاً پس از تألیف قانون او بوده است، البته اگر در آینده این انتساب معجول دانسته نشود. سراینده هر که باشد تاریخ خلق ارجوزه از سوی سراینده‌اش نمی‌توانسته ماقبل سال چهارصد بوده باشد. به باورم در دنیای عرب‌زبانان که شاعران بزرگی همچون بُحتری و ابوتَمّام و متنبی چند دهه پیش از ابن سینا می‌زیسته‌اند، احتمالاً بوعلی دورادور موفقیت و رخنه اجتماعی شعرآنان را پی می‌گرفته است. دور از ذهن نیست شاهنامه فردوسی که میان ایرانیان رخنه‌پذیری بسیاری داشته، از چشم تیزبین وی دور نمانده بوده باشد، گرچه تا آنجا که دانسته‌ایم در آثارش به آن اشاره‌ای نکرده است. البته پیش از ابن سینا ارجوزه‌سرایی طبی آغاز شده بوده، اما سراینده‌گانش چندان گسترش و کامیابی‌هایی را نداشته‌اند که او به دست آورد. نمونه‌اش سعید بن عبد ربّه (م ۳۵۰ هـ / ۹۶۱ م) است که برادرزاده ادیب مشهور عرب ابن عبد ربّه (م ۳۲۸ هـ / ۹۴۰ م) - مؤلف عقداالفرید - بوده است. به نوشته سرگین «دارای استعداد شاعری بوده و قسمتی از شهرت او هم به علت ارجوزه‌ای است که درباره مباحث پزشکی سروده است»^{۱۸}.

سال‌هاست بر این اصل پای فشرده‌ام که یکی از ویژگی‌های ابن سینا آن است که در هر زمینه‌ای به تألیف و تحقیق پرداخته در همان زمینه سخت مشهور و شاید نماد شده باشد. اغلب اوقات آغازگران طریق بوده یا اگر نخستین کس نیز نبوده، برآیند تلاش وی سبب می‌شده کارهای مشابه به کناری نهاده و شاید به بوته فراموشی سپرده شود. قانون فی الطب گواه همین مدعاست که گسترش جغرافیایی جهانی و توسعه زمانی دست‌کم هزارساله‌ای پیدا کرده است. کارنامه تاریخ نگارش پزشکی‌نامه‌های عربی برجای مانده در تمدن اسلامی نشان می‌دهد شاهکارهایی مانند الحاوی فی الطب محمد بن زکریای رازی و کامل الصناعه فی الطب علی بن عباس اهوازی مجوسی و المائه فی الطب ابوسهل مسیحی که همگی پیش از قانون تألیف شده بوده‌اند، اساساً و بر سرهم یک شرح نیز از آنها گزارش نشده است، اما امروزه تلخیص و شرح کوتاه و بلند و ساده و پیچیده کتاب بوعلی خود

۱۷. درباره سال درگذشت او نقل قول‌های دیگری نیز وجود دارد.

۱۸. تاریخ نگارش‌های عربی، ۳ / ۴۲۰.

به تنهایی از تمام آثار برجسته بقراط و جالینوس نیز بیشتر است. فصول بقراط علی‌رغم تقدم زمانی اش نسبت به قانون و سیطره شهرت جهانی در همه اقطار گیتی، شمارگان حاشیه‌نویسی، تلخیص، نقد و شروحش که بنا به آمارگیری بنده تاکنون به چهل و نه رسیده فراتر از قانون نبوده است، در حالی که دست‌کم نزدیک به یک‌هزار و چهارصد و اندی سال پیش از تألیف بوعلی تدوین شده و بقراط لقب پدر علم طب نیز نصیبش شده بوده است.

به تقریب هیچ ارجوزه‌ای طبی به اندازه ارجوزه منسوب به بوعلی نسخه‌برداری و شرح‌نویسی نشده است. اینکه ابن‌رشد به تفسیر مبسوط آن پرداخته و ابن‌زهراندلسی حتی آن را از قانون برتر معرفی کرده، شاید به تنهایی برای اثبات این نظر و اهمیت آن کافی باشد. می‌توان گفت ضرب‌المثل قدیمی ایرانیان که پیشانی فلانی بلند است یا مهره مار دارد، درباره ابن‌سینا تحقق یافته است. چنان‌که یاد خواهد شد همین منظومه شعری به هریک از زبان‌های مختلف از جمله فارسی ترجمه‌های متعددی داشته است. چون ارجوزه‌های متنوعی از ابن‌سینا گزارش شده، هرگاه در این نوشته به این واژه اشاره شود مقصودمان پرشمارترین ارجوزه‌های او از دیدگاه شمارگان بیت است. در صدر ارجوزه‌نامه طبی پورسینا آمده است:

«اینکه در سرزمین پارس بدیدم پیشه پزشکی از گفتمان‌های نشست و برخاست و ارانه و مناظره‌های بیمارستانی و دانشگاهی تهی شده است. کسی که از فنون آن بی‌بهره است و به قانون طب آشنایی ندارد و تصویری از آن در ذهن خویش نقش نکرده به پزشکی روی آورده که البته با اندک بودگی درس خواندگی همراه شده است».^{۱۹}

شکوک‌هایی در باب ارجوزه فی الطب

برخی و عطف به همین مقدمه در انتسابش به ابن‌سینا تردید کرده‌اند، اما در این باره چند پرسش به ذهن می‌رسد:

۱. اگر این ارجوزه سروده بوعلی نیست از کیست؟

۲. آیا منطقی است کسی بر خود رنجی بنهد و حاصل کارش را به نام ابن‌سینا کند؟

۳. اگر به راستی چنین بوده، سببش تنگی معیشت سراینده بوده که فی‌المثل اگر مخطوطه به نام بوعلی می‌بوده به پاداش مادی بیشتری دست می‌یافته است؟ شاید هم کسی سروده و به دست جاعلی افتاده و نام او را از صدر متن اسقاط و به نام پورسینا معنون کرده است. الله اعلم.

۴. این لغزش عمدی یا سهوی در چه زمانی اتفاق افتاده است؟ زیرا منطقی‌اً ابن‌رشد در سال‌های پیش از ۵۹۵ ق که مرگش در این سال بوده شرح خویش را پایان داده است. پس اگر به راستی این التباس پیش آمده باشد، به باورم در فاصله پس از مرگ بوعلی در حدود ۴۲۸ تا سال‌های ۵۴۸ هـ رخ داده است.

۵. اگر این انتساب دروغین به بوعلی انجام شده در کدام نقطه جغرافیایی بوده است. عطف به شوق فراوان به بوعلی در میان اسماعیلیان فاطمی که فرمانروایان مصر در سال‌های پیش از حمله مغول بوده‌اند، به باورم نزدیک‌ترین احتمال اینکه در شمال آفریقا انجام شده باشد. البته عطف به شهرت گرایش اسماعیلی پدر و برادر ابن‌سینا و نیز عدم مخالفت خودش به شکل علنی با اسماعیلیه، همچنین اینکه براساس داده‌های گزارش شده که ابن‌سینا از دربار محمود غزنوی که مسلمانی از جنس اهل سنتی حنفی و متعصب بوده و به خلیفه مسلمانان وفادار و البته سخت دشمن قرومطیان و باطنیه بوده گریخته، اینکه براساس داده‌های تاریخی بوعلی هرگز در تمامی عمر پای از مرز غربی ایران کنونی فراتر نگذاشته و به دارالخلافه خلافت اسلامی در بغداد وارد نشده و نیز اینکه مشهور است متهم به کفر شده که به قصد پاسخگویی دو بیت

از منظر تاریخی، ارجوزه‌سرایی در اسلام از سده اول اسلامی - سده هفتم میلادی - آغاز شده است. ارجوزه‌ای را که منسوب به خالد بن یزید (متوفای ۸۴ ق) فرزند یزید بن معاویه اموی (متوفای ۶۴ ق) درباره دانش سیمیاست، نخستین قصیده منظوم عربی‌نگاشت شناسانیده‌اند که با هدف آموزش دهی سروده شده است.

۱۹. من مؤلفات ابن‌سینا الطیبه، ص ۸۹.

شعر نیز در این باره سروده کمابیش مؤید همین نظریه بوده باشد. ضمناً فعالیت فرقه اسماعیلیه در کشور مصر و حکومت فاطمیان که پیکره اش با اندیشه اسماعیلی همجواری داشته، به تقریب از سال ۳۶۱ ق در مصر سیر صعودی گرفته و اینکه ناصر خسرو قبادیانی و حمیدالدین کرمانی نیز در قرن پنجم از ایران بدان سرزمین رفته بوده اند از شواهد دیگر آن است.

از سوی دیگر رساله ای طبی به نام تدارک الخطافی تدبیر الابدان وجود دارد که از سوی سرگین از آثار ابوالحسین احمد بن محمد سهیلی خوارزمی (م ۴۱۸ هـ) دانسته شده است. نگارنده این سطور به جز آنچه سرگین گزارش داده نسخه ای را نیز در کتابخانه ای در تهران یافته است. اینکه آورده اند دانشمندی جامع الاطراف بوده و سرانجام از خوارزم به بغداد و سامرا کوچیده بوده است.^{۲۰} همین کتاب به ابن سینا نیز نسبت داده شده است. البته در نمونه اخیر درخواست کننده تألیف سهیلی معرفی شده است. بنابراین شاید قول یحیی مهدوی پذیرفتنی باشد که یا مقدمه از بوعلی است و ارجوزه از او نیست یا به عکس ارجوزه از اوست و مقدمه از او نیست. آنچه انتساب ارجوزه را به بوعلی باز هم تردید برانگیز کرده اینکه ابن ابی اصیبعه (م ۶۶۸ هـ) نیز در عیون الانبیا فی طبقات الاطباء آن را از شمار آثار وی برنشموده است. درنگ پذیر اینکه چگونه چند دهه پیش از آن فیلسوفی خردمند همچون ابن رشد از این نکته آگاه نشده و بدان تردید نکرده است؟ پرسش دیگر اینکه تا آنجا که امروزه آگاه شده ایم اساساً شخص دیگری نیز پیش از بوعلی و معاصرو نبوده که نامش مشابه او باشد و ارجوزه ای در طب داشته باشد که بگوییم التباس پیش آمده است. شاید بتوان گفت متن نثر از بوعلی بوده و شاعری دیگر نص را به شعر درآورده و به نام بوعلی مشهور شده است. با این همه تا یافته شدن داده های متقن و مستدل داوری قطعی در این باره سخت دشوار است، اما اینکه پزشکان و شارحان معاصرو پس از او خاصه فیلسوف عقل گرایی همچون ابن رشد این ارجوزه را از او دانسته اند، انتساب را همچنان در محاق تعلیق می گذارد که نه قابل اثبات است و نه مردود شمردن یقینی.

در گذار از ابیات ارجوزه، پیوسته الموجز فی الطب ابن نفیس (م ۶۸۷ هـ) در ذهن نگارنده این سطور تداعی می گردد. اگر به مباحث این دو نوشته توجه کنیم، اشتراک بسیاری دیده می شود. البته کتاب ابن نفیس کمی گسترده تر از ارجوزه بوده و در توالی مبحث کلیات از مفردات طبی و بیماری ها نیز یاد شده است. پس می توان گفت به سبب تقدم زمانی ارجوزه نسبت به موجز، شاید بتوان گفت بخش آغازین الموجز فی الطب برداشت از ارجوزه ابن سیناست که البته با مطالب افزونه ای از قانون یا منابع دیگر به حجم بیشتری رسیده است.

نکته دیگری که از خوانش ارجوزه به دست می آید اینکه دست کم سه بار از واژه قانون یاد شده که نشان می دهد جز اینکه سراینده تعلق خاطر به نام این کتاب داشته، احتمالاً تاریخ سرودن این ابیات پس از نص یاد شده بوده است. شاید همین نکته سبب شده که برخی بپندارند این سروده از بوعلی است. دور نیست که سراینده با گنجانیدن نام قانون تلویحاً می خواسته ذهن خوانندگان به تألیف ابن سینا معطوف شود.^{۲۱} در متن نیز مستقیماً از بقراط و رأی او درباره ارکان یاد شده که صحت آن را تأیید می نماید.^{۲۲} به هر روی اگر این منظومه طبی از بوعلی نیز نبوده باشد، اما راست آن است که بن مایه علمی اش از او یا از کسی است که در پزشکی در ترازوی همسنگ او بوده است.

مختصات ارجوزه فی الطب

باید دانست شمارگان ابیات نسخه های مختلف دقیقاً یکی نیست، اما ارجوزه چاپی یاد شده حدود یک هزار و سیصد بیت دارد که با ستایش خداوند همراه است و این چنین آغاز می شود:

۲۰. تاریخ نگارش های عربی، ۳/ ۴۷۰.

۲۱. ببینید: مقدمه منشور و بیت ۴۵ و بیت ۷۰۹.

۲۲. من مؤلفات ابن سینا الطیبیه، ص ۹۲، بیت ۳۲.

هر چه از سده های آغازین سال شمار هجری پیش آمده ایم، شمارگان و تنوع ارجوزه نویسی بیشتر شده است. سُرایش سروده های دانش های گوناگون رواج و رونق یافته که شاید بتوان گفت اوج آن در فاصله سده پنجم تا دهم هجری بوده است. نام آورترین آنها دست کم در سده اخیر برای طلاب مدارس قدیمه اهل سنت و شیعه، الفیه ابن مالک است که مختص آموزش علم نحو و البته سخت مشهور است.

گفته شده که همان نگهداشت تندرستی در بدن افراد سالم و بازگرداندن سلامتی به بیماران است. آن‌گاه به دو بخش کلی نظرگاه‌ها و بالینی تقسیم شده و مباحث مطروحه در آن جای داده شده است: نخست از امور طبیعی هفتگانه یاد شده که مشتمل بر مباحث ارکان، مزاج، اخلاط، اعضاء، ارواح، قوا و افعال است. سپس شش‌گانه‌های بایسته - سته ضروریه - را برشمرده که بخش مشتمل بر بهداشت در پزشکی کهن است که ابتدا از هوا - و تأثیر خورشید و ستارگان و زان پس تغییر هوا به حسب کوه‌ها و شهرها و دریاها و بادها و مجاورت با خاک‌ها - آغاز کرده و بعد به نوشیدنی‌ها - خوردنی‌ها، خواب - بیداری، حرکت - سکون، استفراغ - احتقان و سرانجام پدیده‌های نفسانی پرداخته است.

در ادامه هم از امور غیرطبیعی سخن گفته که مرض و سبب و عرض بوده باشد. در بخش امراض آنها را به سه دسته کلی بیماری اندام‌های متشابه و اندام‌های آلی، یعنی ابزاری و انحلال فرد رده بندی کرده، سپس از تقسیم بندی اسباب - سبب‌ها - به گرم و سرد و مرطوبی و خشک سخن گفته است، مثل انسداد و انفتاح مجاری، زیادت عدد و نقصان آن، خشونت و نرمی. آن‌گاه از سبب‌ها یاد کرده که به دو دسته: اتصال - انفصال و انحلال فرد تقسیم بندی شده‌اند. اعراض - پدیده‌ها - سومین بخش است که زان پس به دلایل می‌پردازد و مفصلاً از نبض و انواع آن سخن می‌گوید. آن‌گاه از خونریزی، ادرار، مدفوع، عرق، علامات ترساننده، انواع امتلاء، غلبه اخلاط چهارگانه و بحران ذکری به میان آورده است. در فرجامین بخش طب نظری از انواع تدابیر یاد می‌کند که عبارتند از: تدبیرهای دوا و غذا، هوا، خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، خواب، ورزش، برنامه سفر، کودک داری، سالخوردگان و چند مبحث کوتاه دیگر.

مباحث طب عملی در این ارجوزه شامل دو بخش: دستکاری - العمل بالید - است که شامل جراحی و اعمال درمانی رگ‌ها، ماهیچه‌ها و استخوان است. بخش دوم که در مقدمه کتاب از آن یاد کرده، اما در پایان نیامده، استفاده از فن داروسازی و فراهم‌آوری غذا برای بیمار و افراد سالم است که لازمه بهداشت تن است. دانسته نیست با مرگ منظومه سرانیمه‌کاره مانده یا نسخه‌های خطی یافته شونده در کتابخانه‌های امروزی چنین است.

این ارجوزه در بحر رجز سروده شده و از جمله بحوری دانسته می‌شده که برای کاربری دانشجویان آسان تر است و زود هنگام ترمی توانند آن را به حافظه بسپارند. مستشرقین از نفوذ و کاربرد فراوان این ارجوزه در قرون وسطی یاد کرده‌اند که در میان مسلمانان و هم مسیحیان و یهودیان رواج داشته است. چنان‌که چند بار یادآور شده‌ایم گویا در مغرب زمین و غرب اسلامی استقبال بیشتری از این ارجوزه کرده بوده‌اند. از شگفتی‌های روزگار اینکه نگارنده این سطور دریافته در میان شروع متعدد طبی این منظومه طبی، یکی هم از سوی هم‌وطنان وی در پهنه

الحمد لله الملك الواحد
رب السموات العلي الماجد
سبحانه منفرداً بالقدم
مخرج موجوداتنا من عدم
مفيض نوره على عقولنا
حتى بدا الخفي من معقولنا
بفضله قد خلق الإنساننا
فصله بالنطق و اللساننا
يوحى إليه العلم بالإحساس
كما بدا الخفي بالقياس
و اعتلق العقل بنفس ناطقه
ذات حياه و شهود صادقه
و قسم العقل على البريه
و الحس و الحياه بالسويه^{۲۳}

در ابیات یاد شده گرایش به خردورزی که از دهه‌های پایانی سده دوم هجری آغاز گشته و به رازی رسیده و نمونه‌های آن در طب روحانی محمد بن زکریا دیده می‌شود، هنوز از پس واژه‌ها و البته از نگره‌ای دیگر آشکار است. در ادامه در بخش آغازین منظومه اش اشاره‌ای است به اینکه شاعران، فرمانروایان قلمروی زبان‌آوری‌اند، همچنان که پزشکان فرمانروایان تن آدمی‌اند. این نکته حکایت از آن دارد که سراینده دوست می‌داشته همچنان که اطباء پادشاهان تن مردمان شده‌اند، شاعران هم شاهان قلمرو سخنوری بوده باشند. در ابیات زیرین یادآور می‌شود که در ارجوزه اش همه دانش نظری و عملی طب گرد آمده است:

و الشعراء امراء الألسن
كما الأطباء ملوك البدن
هذا يسن النفس بالفصاحه
و ذا يطب الجسم بالنصاحه
وهذه أرجوزه قد اكتمل
فيها جميع الطب علماً و عمل
فها أنا مبتديء بنظم
منثور ما حفظته من علم^{۲۴}

مباحث زیرین در منظومه یاد شده است. نخست از حد طب سخن

۲۳. همان، ص ۹۰.

۲۴. همان، ص ۹۰ - ۹۱.

۲. أجزوه في الطب که یحیی مهدوی با عنوان «في حفظ الصحه» معرفی کرده و به نقل از قنوتی عدد ابیات آن را صد و پنجاه و یک شمرده است. سپس یادآور شده نسخه ایاصوفیه پانزده و نسخه برلن سیزده بیتی است. همودر اینجا افزون بر نسخه های یاد شده از نسخه اسکوریال و لیدن نیز نام برده است. بیت آغازین و پایانی اش چنین یاد شده است:

اسمع جميع وصيتي و اعمل بها
فالطب مجموع بنص كلامي

فالعقد تبدیل المزاج و حله
یشفی المريض به و بالأوهام^{۲۹}

۳. أجزوه في الطب. این همان ارجوزه ای است که مصحح سوری متن چاپی نیز آن را منسوب به بوعلی دانسته است. یحیی مهدوی در «في الفصول الأربعة» موضوع ارجوزه را یاد کرده و شمارگان ابیات آن را یکصد و بیست و یک آورده و از نسخه های برلین و ایاصوفیه و پاریس آن نیز یاد کرده است. به نقل از قنوتی از شرحی بر این ارجوزه که مدین بن عبدالرحمان لطیب به نام القول الأیسی و الدرّ النفیس علی منظومه الشیخ الرئیس نگاشته سخن گفته که البته در سال های گذشته ویراسته متن عربی اش منتشر شده است. همان جا یادآور شده ابتدای این ارجوزه در نسخه های مختلف یکسان نیست. دو بیت آغازین این چنین است:

يقول راجی عفوه ابن سینا
و لم یزل بالله مستعینا

یا سائلی عن صحه الأجساد
اسمع صحیح الطب بالارشاد^{۳۰}

یادآور می شود نسخه انتقادی چاپ محمد زهیربابا نیز به همین ترتیب آغاز می شود که البته بیست و شش بیت افزونه تر از یادکرد مهدوی است.^{۳۱} در کتابخانه داماد ابراهیم، بغدادلی وهبی، راغب پاشا و خسروپاشا نسخه هایی از آن گزارش شده که صد و سی و شش بیت دارد.^{۳۲} در کتابخانه چستربیتی بریتانیا نسخه ای از آن وجود دارد که گویا با الهام گیری از بیت دوم منظومه ارجوزه في صحه الأجساد نامگذاری شده است.^{۳۳}

۴. أجزوه في التشریح. یحیی مهدوی تنها به یک نسخه و اتیکان آن اشاره کرده که چنین آغاز می شود:

۲۹. همان، ص ۲۶.

۳۰. همان.

۳۱. من مؤلفات ابن سینا الطیبیه، ص ۱۹۵.

۳۲. فهرس مخطوطات، ص ۵۴ - ۵۵.

۳۳. فهرس المخطوطات بقسم التراث العربی، ص ۲۴ - ۲۵.

قلمرو امروزی ایران و افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان نه به عربی، بلکه به فارسی هم تألیف نشده بوده است. دور نیست همانند قانون عرضه و تقاضا در بخش اقتصاد بوده باشد. اینکه شاید هر گوهری در معدن خویش بی ارزش بنماید و تا برکنده و بیرون فرستاده نشود، یعنی استخراج و یا به تعبیر انسانی اش اخراج و تبعید و سربه نیست نگردد و به دست گوهرشناس نیفتد، سنگی پیش پا افتاده بیش نخواهد بود. گویا شهرت جهانی در میان آدمیان و سنگ ها و نوشته ها از همین اصل همگانی پیروی می کند.

چندین تصحیح انتقادی از این ارجوزه منسوب به پورسینا منتشر شده است. فیلسوفی بلخی تبار، بخارازاده بخارابالیده، جرجان ری همدان اصفهان نشین و نیز اصفهان گورسپار که به نوشته نجم الدین قمی سده ششمی که گواهی داده در اصفهان با خاک برایش کردند و البته امروزه مشهور به همدان دفین شده است. پس گورسینا پژوهی نیز شایسته تحقیق است تا همچون محمد بن زکریای رازی نبوده باشد که اصلاً مبحثش هم مطرح نشده است. شروع کوتاه و بلندی هم از ارجوزه بوعلی در بیرون از مرزهای ایران به چاپ رسیده است. درنگ پذیر اینکه مقاله ای تحقیقی و ارزشمند نیز از سوی پژوهشگران هم زبان و هم وطنش در این موضوع تدوین نشده است.

دیگر ارجوزه های طبی منسوب به بوعلی

شادروان یحیی مهدوی در کتاب خود فقط از هشت ارجوزه گوناگون منتسب به ابن سینا نام برده که نگارنده این سطور با تلفیق یادکرد های شماری دیگر از پژوهشگران، شماری داده ها را پردازش کرده و اندکی بدان افزوده است:

۱. أجزوه في الطب. مشهورترین نمونه است که چنین آغاز می شود:

الحمد لله ملك الواحد
رب السموات العلی الماجد

در بعضی از نسخه های خطی، مقدم بر آغاز ارجوزه، از مقدمه ای به نثر نیز در صدر رساله یاد شده است. بار دیگر یادآور شده است، مگر اینکه این مقدمه یاد شده را از او ندانیم.^{۲۵} دست کم از یک نسخه ایران در کتابخانه ملک یاد کرده که حدود یک هزار و سیصد بیت دارد. سپس از نسخه های بیرون از ایران نام برده است.^{۲۶} منطقاً این شمارگان مخطوطه در شصت و چند سال گذشته افزایش یافته است. نسخه چاپی سوریه مشتمل بر ۱۳۳۷ بیت است.^{۲۷} در فهرست ترکیه ضمن یادکرد نسخه های فاتح، نورعثمانیه، شهید علی، ایاصوفیه، علی امیری و بغدادلی وهب از ۱۳۱۶ بیتی بودن آن گزارش شده است.^{۲۸}

۲۵. فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا، ص ۲۵.

۲۶. همان.

۲۷. من مؤلفات ابن سینا الطیبیه، ص ۹۰ - ۱۹۴.

۲۸. فهرس مخطوطات، ص ۵۵.

نسخه در نورعثمانیه و یک نسخه در ایاصوفیه وجود دارد.^{۳۹} نگارنده رساله‌ای به همین نام یافته که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است.^{۴۰}

۷. *أرجوزه في الوصايا*. او این منظومه را «نصایح طبیه» معرفی کرده که هفتاد و دو بیت دارد و از نسخه‌های برلین و گوتا و احمد ثالث و نورعثمانیه آن نیز گزارش می‌دهد که آغاز و پایان آن چنین است:

أول یوم تنزل الشمس الحمل
تشرّب ماء فاتراً علی عجل

وآله وصحبه السادات
ما غرّد القمري مدى الأوقات^{۴۱}

نگارنده این سطور در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد به نسخه‌ای از آن برخورد کرده که فهرست نگاران آن را هفتاد و شش بیتی معرفی کرده و بیت پایانی را چنین آورده است:

«و طبیه الأئس مع النکاح
مع کل کاعبه رواج»^{۴۲}

۸. *أرجوزه في الحمیات*. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مادرید اسپانیا گزارش شده که آغاز آن با *أرجوزه‌ای* به همین نام از ابن عزرون دقیقاً یکسان است^{۴۳} که در جای خود یاد کرده‌ایم. انتساب آن به پژوهشی جداگانه نیازمند است.

۹. *أرجوزه في المنطق*. این مجموعه شعری گرچه درباره طب نیست، اما نشان‌دهنده گرایش به سرودن شعر در دیگر زمینه‌ها و اقبال خوانندگان از جمله علم منطق است که از تخصص‌های بوعلی بوده است. این رساله را دو بیست و نود بیتی معرفی کرده و از چاپ لاتین آن در ۱۸۳۶م و عربی آن در قاهره به سال ۱۹۱۰م یاد نموده است.^{۴۴} در کتابخانه چستریتی بریتانیا منظومه‌ای گزارش شده که *أرجوزه* این سینا جزء العمل و تقسیمه نام دارد و از بوعلی دانسته شده که آغازش چنین است:

«و إذا نظمت في کتاب العلم
في الطب ما سمعته من نظم»^{۴۵}

پس این رساله همانی است که بخش عملی منظومه هزار و سیصد بیتی چاپ سوریه به شمار می‌آید، اما بر سرهم می‌توان گفت منطقاً همه این

«الحمد لله معلل العلل
و خالق الخلق القديم الأزلی»^{۳۴}

یحیی مهدوی چیزی افزونه تراز بخش یاد شده فراروی ما نمی‌نهد، اما نسخه دیگری از این رساله در چستریتی بریتانیا نیز گزارش شده که آغاز آن متفاوت است:

«الحمد لله علی تهذیبی
و عاصم من الم تهدي بي»^{۳۵}

۵. *أرجوزه في وصايا البقراط*. او این *أرجوزه* را با شمارگان نود و سه بیت که دو نسخه در برلین دارد معرفی می‌کند که «هذه القضايا للفاضل أبقراط و قد نظمها الرئيس أبوعلی ابن سینا» و بیت آغازین و پایانی چنین آمده است:

یا رب سرّلم یزل مخزونا
مکتماً بین السوری مکتوما

فاحفظه أن كنت حفیظاً للحکم
تصیر في الطب رفیعاً کالحکم»^{۳۶}

در کتابخانه‌های ترکیه از آن با نام *أرجوزه في الوصايا الطیبه و النصائح الطیبه* یاد شده که در احمد ثالث و نورعثمانیه نسخه‌هایی از آن بر جای مانده است.^{۳۷} لازم به یادآوری است ابن بدوخ (م ۵۷۶هـ) نیز دست کم دو *أرجوزه* داشته که یکی *أرجوزه* فصول بقراط و دیگری *أرجوزه* مقدمه المعرفة از بقراط بوده است. نکته تأمل‌پذیر اینکه او به آثار بوعلی تعلق خاطر داشته و در زمینه سرودن شعر نیز تبخرداشته است. شاید یکی از گزینه‌های پژوهش التباس شونگی *أرجوزه‌های* ابن سینا با دیگران همین شخص بوده باشد.

۶. *أرجوزه في المحرّبات*. یحیی مهدوی از این *أرجوزه* صد و بیست بیتی که نسخه‌هایی از برلین و ایاصوفیه و نورعثمانیه و پاریس دارد و دو بیت اول و آخر آن یاد شده نام برده است:

بدأت بسم الله في نظم حسن
أذکر ما جربت في طول الزمن

ما حرکت ریح ببحر موجا
و ما سرت راعیه و هوجا^{۳۸}

یادآور می‌شود به گزارش رمضان ششن (=چچن) از این کتاب چهار

۳۹. فهرس مخطوطات، ص ۵۷.

۴۰. کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ص ۱۷.

۴۱. همان.

۴۲. فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مراکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۹ / ۲۳۸.

۴۳. فهرس المخطوطات بقسم التراث العربی، ص ۲۰ - ۲۱.

۴۴. همان، ص ۲۷ - ۲۸.

۴۵. همان، ص ۲۱.

۳۴. فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا، ص ۲۶.

۳۵. فهرس المخطوطات بقسم التراث العربی، ص ۱۸ - ۱۹.

۳۶. همان، ص ۲۷.

۳۷. فهرس مخطوطات، ص ۵۷.

۳۸. همان.

افندی و بایزید عمومی وجود دارد.^{۴۷} نگارنده این سطور نسخه خطی پرینستون را بازمینی کرده است. البته ویراسته این کتاب در سال‌های اخیر در کشورهای عربی انتشار یافته است. در کتابخانه چستربیتی نسخه‌ای از این کتاب با نام شرح منظومه ابن سینا یاد شده که یکصد و سی برگ دارد و در قرن یازدهم هجری کتابت شده است.^{۴۸} محمد عربی خطابی در کتاب خود بخشی از شرح ابن رشد را یاد کرده، بی‌آنکه به نسخه‌ای خطی یا چاپی از آن اشاره‌ای کرده باشد، اما از گذر بخش کوتاه آورده شده، می‌توان از دقت نظر ابن رشد آگاه شد. او در این کتاب این نظریه را که قوای سه‌گانه طبیعی و حیوانی و نفسانی در سه اندام کبد و قلب و مغز جای گرفته‌اند را دیدگاه بقراط و جالینوس و افلاطون معرفی و بر این نگرش دو انتقاد وارد نموده است.^{۴۹} شاید یادآوری این نکته لازم باشد که ابن سینا نیز رأی سه‌گانه پیشین را پذیرفته است. به این ترتیب ابن رشد نسبت به همه پزشکان بزرگ پیش از خود داوری دیگرگونه‌ای دارد که نشانی از نگاه فلسفی منحصر به فرد اوست.

۲. ابن طملوس.^{۵۰} محمد زهیربابا نام کامل او را «ابوالحجاج یوسف بن محمد بن طملوس حکیم» (م ۶۲۰ هـ / ۱۱۲۳ م) یاد کرده است.^{۵۱} ابن ابی‌اصیبه او را چنین شناسانیده: «أبو اسحق بن طملوس من جزیره شقر من أعمال بلنسیه و هو من جمله الفضلاء في صناعة الطب وأحد المتعینین من أهلها و خدم الناصر بالطب و توفي ببلبده».^{۵۲} از این دانشمند تنها یک کتاب پزشکی معرفی شده که همین شرح بر ارجوزه است. یادآور می‌شود که او را در فلسفه شاگرد ابن رشد می‌دانند و برخی معتقدند چون در شرح خود اشاره‌ای به کار مشابه آن از سوی ابن رشد نداشته، شاید تألیف این کتاب پیش از کار ابن رشد بوده است. محمد عربی خطابی در کتاب خود با معرفی او، بخشی از شرح او بر ارجوزه ابن سینا را آورده و از نسخه مراکش آن که یکصد و یک برگ دارد یاد می‌کند.^{۵۳}

۳. موسی بن ابراهیم بغدادی.^{۵۴} (م ۸۷۶ هـ / ۱۴۷۱ م) که محمد زهیربابا در مقدمه چاپی نام او را موسی بن ابراهیم بن موسی متطبب (م ۸۷۰ هـ / ۱۴۶۵ م) یاد کرده است. شرح او الجوهر النفیس فی شرح ارجوزه الرئیس نام دارد.^{۵۵} محمد زهیربابا به نادرستی از شرحی دیگر یاد می‌کند که شرف‌الدین یلدار به انجام رسانیده است،^{۵۶} اما در کتابخانه‌های

ارجوزه‌ها نمی‌تواند از بوعلی بوده باشد. شاید یکی هم از سروده‌هایش نباشد، اما به باورم عطف به قصیده معروف وی که مرتبط با نفوس مجرد و هبوط آن است، شماری پنداشته‌اند اگر رساله‌ای منظوم هم در طب یافته شد، می‌تواند عطف به شهرت بوعلی به پزشک پیشگی از او بوده باشد.

شارحان ارجوزه

در منابع تاریخ پزشکی و فهرست‌های کتابخانه‌های خطی گاهی به شکلی کلی و بی‌یادکرد جزئیات شروح ارجوزه ابن سینا گزارش شده است. آشکار است که به دلیل انتساب ارجوزه‌های متعدد به بوعلی، تفکیک هر یک از آنها جز با رؤیت مستقیم نسخه‌ها مقدور نیست. پس آنچه در زیر یاد می‌شود ممکن است به چند ارجوزه تعلق داشته باشد که البته شارحانی چون ابن رشد به ارجوزه اصلی بوعلی که حدود هزار و سیصد بیت است پرداخته‌اند. چنان‌که پیش‌تر یاد شد دور است فیلسوفی همچون او به شرح رساله‌ای پردازد که در صحت انتساب آن به ابن سینا تردید وجود داشته باشد:

۱. ابن رشد. ابی‌الولید محمد بن احمد (م ۵۹۵ هـ / ۱۱۹۸ م) نخستین شارح ارجوزه فی الطب ابن سینا، فیلسوف و پزشک و حقوق‌دان برجسته‌ای بوده است. از زنده‌یاد کاظم برگ‌نیسی شنیدم که می‌گفت اگر بخواهیم یک تن را در تمدن اسلامی نام ببریم که به معنای راستین کلمه مصداق فیلاسوفیا بوده باشد هموست. البته گاهی ابن رشد منتقد فلسفه بوعلی نیز بوده است. به گواهی شفاهی غلامحسین ابراهیمی دینانی، ابن رشد تا دهه‌های اخیر در ایران ناشناخته بوده است. مدرسان و طلاب مدارس قدیمه به تقریب هیچ‌یک از آثارش را نخوانده بوده‌اند، بلکه حتی او را به نام هم نمی‌شناخته‌اند. شاید باید پذیرفت تألیف ایشان نخستین کتاب منسجم درباره ابن رشد است. با همه تعلق خاطر ژرف دینانی به پورسینا که بارها حضوراً سخت آن را احساس کرده‌ام، منصفانه اعتراف کرده‌اند ابن رشد اندیشه‌های بوعلی را بحث‌هایی کلامی و نه از جنس فلسفه ارسطویی خوانده است. آنچه از دینانی یاد شد گواهی برای تأیید همان نگره‌ای نیز هست که از سده پنجم به بعد داده‌های علوم محض و ناب هر رشته همچون روند طب‌باخی با یکدیگر ترکیب و آمیخته شده بوده است. به تعبیر اطبای کهن از مفرده‌ها داروی مرکبه ساخته شد، اما دست‌کم ابن رشد در قلمرو طب این اثر را ارزشمند تشخیص داده که به شرح نویسی آن پرداخته بوده است. یحیی مهدوی از دو نسخه خطی آن گزارش داده^{۴۶} که البته منطقاً بیش از این شمارگان خواهد بود. انتشار شرح این کتاب به زبان‌های بیگانه هفتصد سال بر فارسی و عربی تقدم زمانی داشته است. در ترکیه از شرح مذکور نسخه‌های متعددی گزارش شده که در کتابخانه‌های احمد ثالث، دانشگاه استانبول، مغنسیا، ولی‌الدین

۴۶. فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا، ص ۲۵.

۴۷. فهرس مخطوطات، ص ۵۵ - ۵۶.

۴۸. فهرس المخطوطات بقسم التراث العربی، ص ۱۱۵ - ۱۱۶.

۴۹. الطب والأطباء في الأندلس الإسلامية، ۱ / ۴۱۰ - ۴۱۱.

۵۰. همان.

۵۱. من مؤلفات ابن سینا الطیبیه، ص ۸۰.

۵۲. عیون الانباء في طبقات الأطباء، ص ۵۳۷.

۵۳. الطب والأطباء في الأندلس الإسلامية، ۱ / ۴۱۹ - ۴۴۱.

۵۴. همان.

۵۵. من مؤلفات ابن سینا الطیبیه، ص ۷۹.

۵۶. همان، ص ۸۰.

ترکیه که از نسخه‌های لاله‌لی، فیض‌اله افندی و بایزید عمومی گزارش شده، در همان‌جا نام کامل او شرف‌الدین ابی‌نجا موسی بن ابراهیم بن موسی بن محمد یلدانی کخال آورده شده و الجوه‌النفیس فی شرح أرجوزه الشیخ الرئیس نام گرفته است.^{۵۷} به این ترتیب آشکار می‌شود یک شرح به دو شکل جداگانه گزارش شده که البته ماهیتی متمایز ندارد. پس نادرست معرفی شده است.

۴. احمد بن عبدالسلام صقلی^{۵۸} (م حدود ۸۳۰ هـ / ۱۴۲۷ م) اهل سیسیل ایتالیا که یحیی مهدوی او را به همین اندازه کوتاه معرفی کرده است. خطابی «او را متوفای حدود ۸۲۰ هـ / ۱۴۱۷ م یاد کرده که تبار او از سادات حسنی بوده که به سیسیل آمده و در آنجا ساکن شده‌اند. این دانشمند در تونس پزشکی را آموخته و ادویه مفرده، حفظ الصحه و سرانجام شرح أرجوزه الشیخ الرئیس ابن سینا فی الطب مؤلفات او یاد شده است».^{۵۹} محمد زهیربابا نام این کتاب را شرح الشریف الصقلی و مؤلف را متوفای ۸۳۸ هـ / ۱۴۳۴ م یاد کرده - که احتمالاً نادرست است - و نسخه‌ای از آن را در کتابخانه زیتونیه تونس گزارش داده است.^{۶۰}

۵. احمد بن محمد بن مهنا که خطابی ذیل پزشکان سده نهم اندلس و به نقل از نفع‌الطیب او را چنان شناسانیده: «احمد بن محمد، پزشکی از اهالی مغرب بوده که گرچه اهل سبت شمرده می‌شود، اما در شهر فاس ساکن می‌شود. طب را از ابن خطیب سلمانی فرامی‌گیرد و الإیضاح و التتمیم را که شرحی بر أرجوزه ابن سیناست می‌نگارد. این نوشته متممی بر شروح ابن رشد و ابن طلموس و صقلی است. شرحی طویل است که در دو جزء تدوین شده و نسخه خطی ناکاملی از آن در مراکش وجود دارد».^{۶۱} سال زاد - مرگ او در این منبع یاد نشده است. یحیی مهدوی به اشتباه او را احمد بن محمد مهنّا و متوفای ۸۲۰ هـ / ۱۴۱۷ م یاد کرده و بیش از این آگاهی دیگری به دست نداده است.^{۶۲}

۶. عبدالحمید بن ابی‌الحدید مدائنی. در منابع تاریخ پزشکی نام او به دست نیامد و فقط او را از شارحان أرجوزه ابن سینا یاد کرده‌اند.^{۶۳} شاید به قرینه نام پدر فرزند شارح معروف نهج‌البلاغه در قرن هفتم بوده باشد.

۷. محمد بن اسماعیل بن محمد که سامی حمارنه در فهرست خود او را متوفای ۹۸۸ هـ / ۱۵۸۰ م یاد کرده است.^{۶۴} دوسری در فهرست خود از شرح او بر أرجوزه ابن سینا با عنوان التوفیق للطیب الشقیق یاد کرده و به نام یادشده پسوند مطبب افزوده شده است. نسخه‌ای که در کتابخانه ملی تونس موجود است یکصد و هشتاد برگ دارد و به خط مؤلف است.^{۶۵} در پایان نسخه یادشده از علی بن عباس به عنوان شاگرد ابوماهر که کتاب کامل الصناعه را برای عضدالدوله نوشته و در درمان و ترکیب داروها او را پیشوا خوانده است یاد می‌کند.

۸. محمد جبلی طبیب (م ۱۲۸۲ هـ / ۱۸۶۵ م) شارح دیگری است که محمد زهیربابا گزارش می‌دهد.^{۶۶} نگارنده به شرح زندگانی او دست نیافت.

۹. شبلی شمیل سده نوزدهمی و از پیشگامان روشننگری در کشورهای عربی. نخستین بار نگارنده این سطور نام شرح او را در خوانش پژوهش ارزشمند حمید عنایت دید که افزون بر این رساله، از شرح فصول بقراط او نیز گزارش داده شده است. کارنامه زندگی و آثار او به تفصیل در این نوشته آمده است.^{۶۷} شمیل

اگر ابن سینا را ناپغه‌ای در نظر بگیریم که افق دیدگاه وی فراتر بوده، پس می‌دانسته مردمان زمانه‌اش طالب چه هستند؟ أرجوزه‌سرایبی‌اش در طب که احتمالاً پس از تألیف قانون او بوده است، البته اگر در آینده این انتساب مجعول دانسته نشود. سراینده هر که باشد تاریخ خلق أرجوزه از سوی سراینده‌اش نمی‌توانسته ماقبل سال چهارصد بوده باشد.

۵۷. فهرس مخطوطات، ص ۵۶.

۵۸. فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا، ص ۲۵.

۵۹. الطب والأطباء فی الأندلس الإسلامیه، ۱ / ۸۱.

۶۰. من مؤلفات ابن سینا الطبیبه، ص ۷۹.

۶۱. الطب والأطباء فی الأندلس الإسلامیه، ۱ / ۸۱.

۶۲. فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا، ص ۲۵.

۶۳. من مؤلفات ابن سینا الطبیبه، ص ۷۹.

۶۴. من فهرس المخطوطات الطبیبه فی المکتبه الظاهریه، ص ۴۴۷، به نقل از من مؤلفات ابن سینا الطبیبه، ص ۷۹.

۶۵. فهرس المخطوطات بقسم التراث العربی، ص ۶۳.

۶۶. من مؤلفات ابن سینا الطبیبه، ص ۷۹.

۶۷. سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۴۵ - ۵۶.

شرح خود را در سه شماره در مجله الشفاء سال ۱۸۸۷م منتشر کرده بوده است.^{۶۸} به باور شادروان عنایت وی می‌کوشیده از داده‌های علمی کهن برای اثبات نظریه‌های اسپنسر فیلسوف انگلیسی در باب فلسفه نشو و ارتقا و نیز چارلز داروین درباره تکامل بهره‌برگردد.

۱۰. ابوزید عبدالرحمان بن ابی‌جمعه. از دانشمندان ممالک مغرب اسلامی است که در مقدمه چاپی ارجوزه از آن یاد شده است.^{۶۹} در جایی دیگر نام کامل او ابوزید عبدالرحمان بن محمد بن مسعود بن عمر بن موسی الفارسی یاد شده و نام ارجوزه الفوائد و المنافع بر منظومه طبی او به او اطلاق گردیده است. این مجموعه شعری طبی که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی تونس موجود است، دارای یک مقدمه و در ادامه رده‌بندی موضوعی بر اساس بیماری‌های صرع و چشم و پوست و دندان‌ها و کبد بوده و آغاز آن چنین است:

«الحمد لله القديم الباقي
رب العباد و على الاطلاق»^{۷۰}

۱۱. مدین بن عبدالرحمان قوصونی مصری. رمضان شش‌م و او را متوفای پس از ۱۰۴۴ هـ / ۱۶۳۴ م یاد کرده و شرح او القول الأیس و الدر النفیس علی منظومه الشیخ الرئیس نام نهاده^{۷۱} که البته چاپ شده است.

۱۲. قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۰ هـ). به روایت سیریل الگود در کتاب خود که به زندگی قطب‌الدین شیرازی پرداخته، در کنار دیگر آثار تألیفی این دانشمند به رساله‌ای اشاره کرده که نگارنده این سطور در منبع دیگری به آن برخورد نکرده است. او می‌نویسد: «قطب‌الدین... تفسیری بر ارجوزه ابن سینا... نگاشته است».^{۷۲} با توجه به لغزشی که او در تألیف دیگر او انجام داده و شرح حکمه العین نجم‌الدین دبیران قزوینی را که در علم منطق است، «رساله‌ای در زمینه تخصص خود، یعنی درمان بیماری‌های چشم»^{۷۳} پنداشته، می‌توان تصور کرد که در انتساب شرح ارجوزه نیز دچار لغزش شده باشد.

۱۳. عبدالکریم بن مؤمن. دوسری از رساله او به نام شرح ارجوزه المواهب الربانیة فی علاج الأمراض البیبسیه یاد می‌کند که در کتابخانه ملی تونس موجود است.^{۷۴} در معجم الأطباء که ذیل عیون الاتباء است و به پزشکان متأخر پرداخته، از او یادکردی دیده نمی‌شود.

۱۴. بقراط (!) دوسری از شرح ارجوزه أبقراط در کتابخانه چستربیتی بریتانیا یاد کرده است. آشکار است که بقراط ارجوزه‌ای نداشته و شاید سراینده یا کاتبی به شکل نمادین و به یاد پدر علم طب این نام را بدان داده است. بیت اول از قول بقراط چنین یاد شده:

«إن الدوا هو الحمى عن السقم
والسداء یبدو من طریق التخم»^{۷۵}

۱۵. در کتابخانه چستربیتی از شرح ارجوزه دیگری بر ابن سینا یاد شده که مؤلف آن مجهول است. این رساله شرح منظومه ابن سینا نام دارد که نسخه آن از سده نهم هجری است و آغاز و پایان آن افتاده است.^{۷۶} شاید به این سبب با بررسی بیشتر بتوان تشخیص داد که یکی از شرح‌های شناخته‌شده دیگر است که این‌گونه معرفی شده است.

۶۸. من مؤلفات ابن سینا الطیبه، ص ۷۹.

۶۹. همان، ص ۸۰.

۷۰. فهرس المخطوطات بقسم التراث العربی، ص ۱۶.

۷۱. همان، ص ۵۶.

۷۲. تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۳۵۰.

۷۳. همان.

۷۴. فهرس المخطوطات بقسم التراث العربی، ص ۱۰۸.

۷۵. همان، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۷۶. همان، ص ۱۱۶-۱۱۷.

در منابع تاریخ پزشکی و فهرست‌های کتابخانه‌های خطی گاهی به شکلی کلی و بی‌یادکرد جزئیات شرح ارجوزه ابن سینا گزارش شده است. آشکار است که به دلیل انتساب ارجوزه‌های متعدد به بوعلی، تفکیک هر یک از آنها جز با رؤیت مستقیم نسخه‌ها مقدور نیست.

کارنامه چاپ‌های ارجوزه

ارجوزه ابن سینا یک بار در سال ۱۸۲۹ م از سوی عبدالمجید در کلکته هندوستان و بار دیگر در لکهنو به سال ۱۲۶۱ هـ با شرح ابن رشد به چاپ رسید. به سال ۱۹۵۶ م در پاریس همراه با ترجمه فرانسه به کوشش ژاهیه و نورالدین منتشر شد. تصحیح انتقادی آن از سوی محمد زهیربابا به همراه دو رساله دیگر با عنوان من مؤلفات ابن سینا به سال ۱۴۰۴ هـ / ۱۹۸۴ م از سوی دانشگاه حلب سوریه به چاپ رسید که در بردارنده دو ارجوزه ۱۳۳۷ بی‌تی و ۱۴۷ بی‌تی است که البته مصحح آن را منسوب به بوعلی سینا معرفی کرده است. در اروپا ترجمه لاتین ارجوزه که از سوی ژرار کرمونیایی انجام شده به سال ۱۵۵۶ م به چاپ رسیده بوده است. آرنولد دووینو (م ۱۳۱۱ م) استاد دانشکده پزشکی پاریس بخش تب‌های ارجوزه ابن سینا را که سیصد بیت بوده ترجمه کرده که به سال‌های ۱۵۲۰ - ۱۵۲۲ م در ونیز و به قول عرب‌ها بندقیه، ۱۵۲۲ م لیون فرانسه، ۱۵۲۷ م وزان پس ۱۵۶۲ م و ۱۶۰۸ م و ۱۶۳۰ م و ۱۶۵۰ م باز چاپ شده است. شاید یادآوری آن خالی از لطف نباشد که در سده‌های میانه اروپا دانشمندی فرانسوی به نام ژاک دیسبارس طی بیست و یک سال عمر خود را برای نوشتن شرح قانون ابن سینا صرف کرد که به پانزده جلد بالغ شده بوده است.

ترجمه‌های لاتین

ژرار کرمونیایی (متوفای ۱۱۸۷ م) آن را به لاتین بازگردانده که یحیی مهدوی از آن یاد نکرده است و چنان‌که یاد شد یک بار دیگر هم آرمانگو دویلز در سده سیزدهم میلادی آن را ترجمه کرده بوده است.

ترجمه‌های عبری

۱. سلیمان بن یوسف که حدود سال ۱۲۶۵ م ارجوزه را ترجمه کرده بوده است.

۲. موسی بن تتون (۶۳۷ - ۶۸۲ هـ / ۱۲۴۰ - ۱۲۸۳ م) که نام او موسی بن سموئل بوده و او را متولد ماریسی فرانسه شناسانیده‌اند. در پزشکی و فلسفه و ترجمه ورزیده بوده است. برخی از آثار ترجمه‌ای او در دانش پزشکی شامل تریاق، لتقسیم و تشجیر رازی و زادالمسافر ابن جزار و المسائل فی الطب حنین بن اسحاق و شرح فصول بقراط تألیف موسی بن میمون است که باید ارجوزه ابن سینا را نیز بدان افزود. البته شمار ترجمه‌های او بیشتر است و در فلسفه و ریاضی و نجوم و طبیعیات نیز در کارنامه او آثار برجسته‌ای گزارش شده است.^{۷۷}

۳. حاییم اسرائیل که حدود ۱۲۶۱ م ارجوزه را به شعر عبری ترجمه کرده است. این دانشمند را از اهالی شهر بیزیه فرانسه یاد کرده‌اند.

ترجمه‌های فارسی

دست‌کم سه ترجمه در فاصله سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۹۳ ش در ایران منتشر شده که آخری به شکل منظومه‌ای طبی است. چکیده آنکه هیچ کدام به راستی ترجمه‌ای دقیق از متن اصلی نیست. لغزش‌های فراوانی بدان‌ها راه یافته که نیازمند نقادی در قالب یک مقاله مستقل است. گواش اینکه از سوی کارشناسان زبان و ادب فارسی جدی گرفته نشد، بلکه شاید از انتشار آن هم آگاه نشده‌اند. بازگردان دیگر باره بنیادینی و البته دقیق از آن به دست کاربلدی چیره بر عربی و مبانی دانش طب کهن همچون شادروانان عباس زریاب خوبی و هوشنگ اعلم و کاظم برگ نیسی بایسته است که ارباب عقل سلیم سخت آگاه‌اند دیگر وطن از امثال اینان سخت تهی مانده است.

ترجمه اردو

نیر واسطی در کتاب خود از ترجمه ارجوزه شیخ رئیس از سوی ابو عبدالعزیز محمد بتالوی گزارش داده

۷۷. زندگی‌نامه علمی دانشمندان اسلامی، ۱/ ۲۰۷.

است.^{۷۸} این رساله به انگلیسی نیز ترجمه شده، اما از ترجمه‌های دیگر آگاهی به دست نیامد.

ارجوزه‌های طبی دیگران

پس از ابن سینا، دانشمندان دیگری نیز به ارجوزه‌سرایی پرداخته بوده‌اند. آنچه یاد می‌شود تنها شامل عنوان‌هایی است که نام ارجوزه بر خود دارند و منظومه‌های طبی - چه با یادکرد پیش نام منظومه و یا به نام اختصاصی دیگر- در این مجموعه نمی‌گنجد. از جمله ارجوزه‌ها به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود که البته فهرستی کامل نیست:

۱. محمد بن زکریای رازی. در کتابخانه چستریتی بریتانیا از ارجوزه فی الطب او یاد شده است. فؤاد سرگین در تاریخ نگارش‌های عربی و محمود نجم‌آبادی در فهرست مصنفات رازی و مهدی محقق در فیلسوف ری از آن یاد نکرده‌اند. تا امروز نگارنده این سطور هیچ منظومه طبی در جایی جز این منبع ندیده که استناد قاطعی به سرودن ارجوزه از سوی رازی شده باشد. شاید به نام وی جعل شده یا کسی بوده که همانم وی یا نامش مشابه او بوده است. این منظومه طبی که نیازمند پژوهش بیشتر است چنین آغاز می‌شود:

«الحمد لله الذی برانا
و ركب العقول و الازھانا
و من بالسمع و الإبصا
یهدی لها من ذا اعتبار»^{۷۹}

۲. ابن طفیل. محمد بن عبدالملک بن طفیل (م ۵۸۱/هـ / ۱۱۸۰م) که رساله حی بن یقظان او میان ایرانیان با ترجمه بدیع‌الزمان فروزانفر شناخته شده است، فیلسوف و طبیعی بوده که ارجوزه‌ای در طب داشته که نسخه‌ای از آن در قزوین فاس گزارش شده است.^{۸۰}

۳. سدیدالدین ابونناء محمود بن عمر بن محمد شیبانی معروف به ابن رقیقه / زقیقه (م ۶۳۵/هـ / ۱۲۳۸م) که ارجوزه‌ای درباره رگ‌زدن سروده بوده که با عنوان ارجوزه فی الفصد در ایاصوفیه و شهید علی پاشای ترکیه دو نسخه از آن گزارش شده^{۸۱} و ابن ابی اصیبعه نیز در کتاب خود به این دانشمند و شرح او اشاره کرده است.^{۸۲} در همین منبع اخیر از رجز کلیات قانون و نیز القصیده الباهیه که در میافارقین به سال ۶۱۵هـ برای شاه ارمن سروده و سرایش آن را در روز معرفی کرده یاد شده است. در آنجا یادآوری شده که این پزشک، مسائل حنین بن اسحاق را به نظم درآورده بوده است.

۴. شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن دانیال بن یوسف موصلی معروف به ابن دانیال (م ۷۱۰/هـ / ۱۳۱۰م) که دست‌کم نسخه‌ای از ارجوزه او در کتابخانه ایاصوفیه ترکیه وجود دارد.^{۸۳} احمد عیسی بک او را «کحال معرفی کرده و نام ارجوزه او را عقود النظام فیمن ولی مصر من الحکام نهاده است».^{۸۴}

۵. ابوالفضل محمد بن قاسم عجلونی. این دانشمند که او را زنده در سده هشتم هجری / چهاردهم میلادی یاد کرده‌اند، ارجوزه فی أعمار العقاقیر المفردة و الأدوية المركبه را سروده که نسخه خطی از آن در کتابخانه ملی مادرید اسپانیا گزارش شده که چنین آغاز می‌شود:

۷۸. تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ص ۷۷.
۷۹. فهرس المخطوطات بقسم التراث العربی، ص ۲۷ - ۲۸.
۸۰. الطب و الأطباء فی الأندلس الإسلامیه، ۱ / ۶۰ - ۶۱.
۸۱. فهرس مخطوطات، ص ۴۱.
۸۲. عیون الأئبء فی طبقات الأطباء، ص ۷۰۳ - ۷۱۷.
۸۳. فهرس مخطوطات، ص ۳۹.
۸۴. معجم الأطباء، ص ۲۷۸ - ۲۸۱.

«الحمد لله الذي أوجدنا
من عدم و بعدها أنجدنا»^{۸۵}

در کتاب دیگری نام او با پسوند عجلانی یاد می‌شود و منظومه دیگری با عنوان *أرجوزه في تركيب الدواء و جمعه از او گزارش شده که چنین آغاز می‌شود:*

«الحمد لله معافى الأدوية
و كاشف الضر و شافي البلوى»^{۸۶}

۶. یوسف بن محمد بن یوسف (م ۹۰۰هـ / ۱۴۹۴م) که رساله *أرجوزه في التشریح سروده* او در ایاصوفیه ترکیه گزارش شده است.^{۸۷} شاید وی از خاندان یوسف بن محمد و محمد بن یوسف هروی باشد که پدر و پسر بودند که رساله‌های متعددی به زبان فارسی و عربی در قلمرو طب از خود به یادگار گذاشتند که مشهورترین آنها بحر الجواهر باشد که در موضوع اصطلاحات طبی است.

۷. یحیی بن موسی بن رمضان عمریطی. مرگ او را پس از ۹۸۹هـ / ۱۵۸۱م - یاد کرده‌اند که *أرجوزه في قهوه البن* را سروده که نسخه‌ای از آن در کتابخانه تیموریه موجود است.^{۸۸}

۸. قوام الدین محمد قزوینی. محمود بن محمد بن عمر چغمینی خوارزمی در سده هشتم هجری به تلخیص قانون ابن سینا می‌پردازد و تقریباً به حجمی حدود یکصدم آن می‌رساند و نام قانونچه بدان می‌دهد. نام‌گذاری یک رساله عربی با واژه‌ای فارسی، احتمالاً از خود چغمینی نبوده و پس از او به این نام خوانده شده است. قوام الدین قزوینی این کتاب را به نظم درآورده که نسخه‌ای از آن با عنوان *مفرح قوامی* برجای مانده است.^{۸۹} شیخ آقابزرگ طهرانی این منظومه را *مفرح القوام* نام‌گذاری کرده^{۹۰} که ضبط نخستین صحیح‌ترمی نماید.

۹. ابن شقرون. احمد عیسی‌بک می‌نویسد: «عبدالقادر بن عربی... معروف به ابن شقرون مکناسی زنده به سال ۱۱۴۰هـ / ۱۷۲۷م که *الأرجوزه في علم الطب* معروف به *شقرونیه* را سروده است».^{۹۱} کورکیس عواد نیز با ضبط *عبدالقادر مکناسی* (م ۱۲۱۹هـ / ۱۸۰۴م) یاد می‌کند که به ابن شقرون معروف است و منظومه‌ای می‌سراید که *أرجوزه في طبائع بعض الحبوب و الفواكه و الخضر و البقول و ما ينشأ عنهما من المنافع و المضار* نام نهاده می‌شود. این رساله به سال ۱۳۲۳هـ / ۱۹۰۵م

۸۵. مصادر النباتات الطيبة عند العرب، ص ۱۰۰ - ۱۰۱.

۸۶. فهرس المخطوطات بقسم التراث العربی، ص ۱۷ - ۱۸.

۸۷. فهرس مخطوطات، ص ۳۹۲.

۸۸. مصادر النباتات الطيبة عند العرب، ص ۱۰۳.

۸۹. کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ص ۲۷۷.

۹۰. الذریعه، ۱ / ۴۸۴ و ۲۴ / ۲۲۰ و طبقات اعلام الشیعه، ص ۶۰۵.

۹۱. معجم الاطباء، ص ۲۷۵.

در تونس به چاپ رسیده است.^{۹۲} به نظر می‌رسد که با دو تن رویارو هستیم که هم سال‌های وفات متفاوتی دارند و هم نام ارجوزه‌های آنها یکی نیست. شاید هم داده‌های نادرست، یک تن را دو کس نمایانده باشد.

۱۰. ابن عزرون. نام کامل او *طیب ابو موسی هارون بن اسحاق بن عزرون* (م حدود ۶۰۰هـ) یاد شده که *أرجوزه في الحمیات* را سروده است. به قرینه نامش یهودی بوده است. نسخه‌ای از آن در چستریتی بریتانیا گزارش شده و آغاز آن این چنین است:

«الحمد لله العلي القادر
الدائم الفرد الحكيم الفاطر»^{۹۳}

ارجوزه‌ای دیگر که آغاز آن با منظومه اخیریکسان است از ابن سینا گزارش شده است. پژوهش بیشتری لازم است تا انتساب آن را به یکی از این دو تن ثابت کند.^{۹۴}

۱۱. راشد بن عمیره بن ثانی. منظومه دیگری نیز از او گزارش شده که درباره سال‌های عمر آدمی است و *أرجوزه في الأسنان الأربعة* نام دارد که به نادرستی موضوع آن دندانپزشکی یاد شده است.^{۹۵}

۱۲. سراینده مجهولی منظومه‌ای دارد که در کتابخانه چستریتی بریتانیا *أرجوزه في الطب* نام نهاده شده و بیت آغازین آن چنین است:

«الحمد لله جزيل النعم
مصور الخلق و باری النسم»

۱۳. ابن بدوخ. نام او *ابوجعفر عمر بن علی بن بدوخ* قلعی مغربی است. او را در زمینه شناخت داروهای مفرده و ترکیبی پزشکی - قرابادین - کارشناس ورزیده‌ای معرفی کرده‌اند. عمری طولانی داشته و در اواخر عمر به کمک دیگران به داروفروشی خود می‌رفته که نشان از کهنسالی بوده است. قصیده زیبای بلندی که از سال‌های پسا هشتادسالگی او به یادگار مانده و در آن از مرگ و رستاخیز یاد شده، در کتاب ابن ابی‌اصیبه برجای مانده که به نایب‌نایی و سنگینی گوش و ازدست رفتن دندان‌های خود نیز اشاره کرده است. در کارنامه میراث مکتوبش افزون بر حواشی قانون ابن سینا دو ارجوزه دارد که یکی *فصول بقراط و دیگری تقدم المعرفة بقراط* است که از سوی ابن بدوخ شرح شده است. او را متوفای سال ۵۷۵ / ۵۷۶هـ یاد کرده‌اند.^{۹۶}

۱۴. لسان الدین بن خطیب. دانشمند بزرگی است که در سده هشتم

۹۲. مصادر النباتات الطيبة عند العرب، ص ۳۴.

۹۳. فهرس المخطوطات بقسم التراث العربی، ص ۱۹ - ۲۰.

۹۴. همان، ص ۲۰.

۹۵. همان.

۹۶. عیون الانباء في طبقات الأطباء، ص ۶۱۴ - ۶۲۷.

۲۵. ابوالولید بن شحنه. أرجوزه في الطب را سروده است.
۲۶. منصور بن عبدالرحمان. أرجوزه في حفظ الصحه را سروده است.
۲۷. محمد بن ابراهیم. رساله براء الساعه رازی را منظوم ساخته است.
۲۸. علی بن عبدالواحد سلجماسی. أرجوزه في الطب از او یاد شده است.
۲۹. علی بن طحان ازهری. أرجوزه في الطب از او یاد شده است.
۳۰. شمس‌الدین محمد بن مکی (م ۹۳۸ هـ / ۱۵۳۱ م). أرجوزه في عدد العروق المفصوده و أرجوزه في الختان از سروده‌های او گزارش شده است.
۳۱. سرابنده مجهولی که رساله أرجوزه في الأدوية المسمومه و بعض الداء^{۱۶}
۳۲. سرابنده مجهولی نیز أرجوزه علی الفواکه را پرداخته که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ارتش آمریکا در کلیولند گزارش شده است.^{۱۷}

نتیجه‌گیری

سرانجام باید به این پرسش پاسخ داد که طرح این‌گونه مباحث، نوشتن مقالات این‌چنینی و حتی انتشار ترجمه، تحقیق یا ویراسته کتاب‌های کهن از جمله در رشته پزشکی قدیم چه کاربردی در زندگی روزمره مان دارد. نگارنده این سطور دست‌کم در کاوش ده‌ساله این رساله به چند پاسخ دست یافته که حاصل تجربیات اوست که شاید هم اشتباه بوده باشد، اما امیدوارم از مصادیق انطباق با خرد ناب باشد:

۱. این‌گونه منابع به‌راستی پیونددهنده نسل‌های مختلف است که زنجیرارتباطی آنها را همچنان برقرار می‌داند تا گسسته نشود. اینکه بدانند فی‌المثل در سده چهارم و پنجم کتابی پدید آمده است که زبان آن بدان روانی و سادگی است که هنوز می‌توانند از آموزه‌های آن بهره بگیرند. البته هرچه فاصله زمانی و مکانی جغرافیایی بیشتر بوده باشد، گرچه فهم آن مستلزم رنج افزونه‌تری است، اما نوعی سخت‌کوشی از جنس کوهپیمایی لازم دارد که برای سلامت نفس مجرّده و خرد در معرض آسیب دیدگی سخت تندرستی آور است.

۲. پیونددهنده دانشمندان قلمرو تمدن اسلامی و شاید بیرون آن بوده باشد؛ یعنی سبب تفاهم و تقارب ذهن اقوام و ملل مختلف می‌شود. فی‌المثل ابن رشد و ابن زهراندلسی أرجوزه را ستوده‌اند و منطقاً دانشجویان و مریدان آنها به دنبال اقتدا به استادانشان به این نوشته اقبال داشته‌اند. اینکه شرح این أرجوزه نیز به گسترش هرچه بیشترین منظومه کمک کرده بوده است.

می‌زیسته و آثار متعدد طبّی از او بر جای مانده است. در زمینه أرجوزه‌های پیراپزشکی می‌توان به أرجوزه في الأغذیه و أرجوزه في التریاق - که خطابی هردوی این نوشته‌ها را الرجز خوانده - و رجز فی الطب اشاره کرده است.^{۹۷}

۱۵. محمد بن قرقماس. از ناصرالدین عبیدالله معروف به ابن قرقماس دست‌کم دو أرجوزه وابسته به دانش طب معرفی شده است. منظومه‌ای با عنوان أرجوزه في البلاذراز او یاد شده است.^{۹۸} أرجوزه دیگر که أرجوزه طیبیه نام دارد چنین آغاز می‌شود:

«یقول راجی عفـوب الناس

نجل عبیدالله قرقماس»^{۹۹}

۱۶. راشد بن عمیره بن ثانی. از این دانشمند أرجوزه في تشريح البدن گزارش شده که نسخه‌ای از آن در سده نهم هجری کتابت می‌شود که بنابراین زیست‌مند پیش از آن تاریخ بوده است.^{۱۰۰}

۱۷. خضر بن علی. أرجوزه في الطب^{۱۰۱} را سروده که احمد عیسی‌بک ذیل نام او به این رساله اشاره نکرده است.^{۱۰۲}

۱۸. داود انطاکی (م ۱۰۰۸ هـ / ۱۵۹۹ م). ألفیه في الطب، نظم قانونچه - که در متن عربی قانونچک آمده که عربی‌گردانیده قانونچه است - از منظومه‌های شعری او یاد شده است.^{۱۰۳}

۱۹. محمد مهدی طباطبایی. این دانشمند که به بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ هـ / ۱۷۹۷ م) مشهور است و شهرتش یادآور نام کتاب بحارالانوار تألیف مجلسی است، أرجوزه في فضائل الرمان را سروده که ۱۴۶ بیت دارد و در آخر کتاب المواهب السنیه في شرح الدرره به چاپ رسیده است.^{۱۰۴}

۲۰. ابن مناصف. أرجوزه في خلق الإنسان را سروده^{۱۰۵} که در معجم الأطباء و دیگر منابع تاریخ پزشکی بیش از این از او آگاهی به دست نیامده است.

۲۱. محمود شبانی. أرجوزه في الفصد

۲۲. محمد بن عباس. أرجوزه في التریاق

۲۳. مفضل بن ماجد. أرجوزه في الطب

۲۴. احمد بن حسن خطا. أرجوزه في الطب

۹۷. الطب و الأطباء في الأندلس الإسلامیه، ۲ / ۱۹۱ - ۱۹۴.

۹۸. من مؤلفات ابن سینا الطیبیه، ص ۷۹.

۹۹. فهرس المخطوطات بقسم التراث العربی، ص ۱۵.

۱۰۰. کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ص ۱۷.

۱۰۱. من مؤلفات ابن سینا الطیبیه، ص ۷۹.

۱۰۲. معجم الأطباء، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

۱۰۳. همان، ص ۱۹۱.

۱۰۴. مصادر النباتات الطیبیه عند العرب، ص ۵۴.

۱۰۵. من مؤلفات ابن سینا الطیبیه، ص ۷۹.

۱۰۶. فهرس المخطوطات، ص ۳۹۹.

۱۰۷. همان، ص ۱۲۶.

کتابنامه

- ابن ابی اصبغه، موفق الدین ابوالعباس احمد بن قاسم سعدی خزرجی؛ عبون الایباء و طبقات الاطباء؛ تصحیح نزار رضا؛ بیروت: دارمکتبه الحیاة، [بی تا].
- ابن سینا، حسین؛ من مؤلفات ابن سینا الطیبه، کتاب دفع المضار الکلیة عن الابدان الانسانیة، الارجوزة فی الطب، کتاب الادویة القلیبة؛ تحقیق محمد زهیر البایا؛ حلب: جامعة حلب؛ معهد التراث العربی، ۱۹۸۴م/۱۴۰۴هـ.
- ابن ندیم، محمد بن اسحق؛ الفهرست؛ ترجمه م رضا تجدد؛ تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ش.
- احمد سعید، علی (آدونیس)؛ پیش درآمدی بر شعر عربی؛ کاظم برگ نیسی؛ تهران: نشرنی، ۱۳۹۱ش.
- ارجح، اکرم و همکاران؛ کتابشناسی فهرست نسخ خطی پزشکی ایران؛ تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱ش.
- الگود، سیریل؛ تاریخ پزشکی ایران و سرزمین خلافت شرقی؛ ترجمه باهر فرقانی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶ش.
- جیلسپی، چارلز؛ زندگی نامه علمی دانشمندان اسلامی؛ ترجمه احمد آرام و همکاران؛ ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.
- خوانساری، محمد؛ منطق صوری؛ تهران: آگاه، ۱۳۵۹ش.
- دانش پژوه، محمد تقی و بهاء الدین اعلمی انواری؛ فهرست کتاب های خطی کتابخانه مجلس سنه؛ ج ۱، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۵۶ش.
- الدوسری، الهیا محمد و سامی مکی العانی؛ فهرست المخطوطات الطیبة المصورة؛ کویت: مجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب، ۱۴۰۵هـ.
- رضوی برقی، سید حسین؛ ادویه قلبیه ابن سینا؛ تهران: نشرنی، ۱۳۸۷ش.
- سرگین، فؤاد؛ تاریخ نگارش های عربی؛ ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی؛ تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۸ش.
- ؛ زمینه اجتماعی شعر فارسی؛ تهران: اختران، ۱۳۸۶ش.
- طهرانی، شیخ آقابزرگ؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ تهران: بی تا.
- العربی الخطابی، محمد؛ الطب و الایباء فی الاندلس الاسلامیة، دراسة و تراجم و نصوص؛ ج ۲، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۸م.
- عرفانیان، غلامعلی؛ فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی؛ ج ۱۹، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.
- عنایت، حمید؛ سیری در اندیشه سیاسی عرب؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸ش.
- عواد، کورکیس؛ مصادر النباتات الطیبه عند العرب؛ بغداد: المجمع العلمی العراقی، ۱۴۰۶هـ.
- عیسی بک، احمد؛ معجم الاطباء؛ قاهره: مطبعة فتح الله الیاس نوری، ۱۳۶۱هـ.
- کرمر، جوئل؛ فلسفه در عصر رنسانس اسلامی، ابوسلیمان سجستانی و مجلس او؛ ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹ش.
- مدراسی، احمدالله؛ تفریح القلوب؛ به کوشش سیدحسین رضوی برقی؛ تهران: پژوهشگاه هندشناسی، ۱۳۸۸ش.
- موسوی، محمد باقر؛ داروهای قلبی؛ تصحیح سیدحسین رضوی برقی؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- مهدوی، یحیی؛ فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۳ش.
- واسطی، نیر؛ تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان؛ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی، ۱۳۵۳ش.

۳. ارجوزه منسوب به بوعلی برانگیزاننده بوده تا معاصران و پسینیان کسانی مانند ابن سینا به سرودن ارجوزه روی آورند و یا شماری دیگر از شارحان بزرگ مثل ابن رشد این چنین کنند تا کارنامه تفسیر این کتاب باز هم فزونی یابد.

۴. اینکه بکوشیم دست کم پس از گذشت هزارسال برای نیاکان و از جمله ابن سینا وقت صرف کرده و به شرح بنیادین آن روی آوریم، درخواست بیجایی نیست. گرچه در این زمینه پیشگام نخواهیم بود و بیش از هشت سده عقب تر جای می گیریم، اما هنوز برای این کار دیر نیست. امیدوارم به مصداق اینکه عالم بی عمل نبوده باشم، به زودی ترجمه و شرح گسترده آن را به پایان برسانم. اگر خدای خواهد.

۵. اینکه اگر دانشمندی کوششی به جای می آورند و در وطن یا اقالیم جغرافیایی نزدیک به آنها کسی کارهایشان را جدی نمی گیرد اندوهگین نباشند. شاید نیاز باشد زمانی طولانی بگذرد یا در جایی دوردست به دست بیگانگان این کار انجام شود. به باورم شاید اگر پس از یک هزار سال سرانجام روزی پزشکی نامه اخوینی سده چهارمی از سوی مستشرقان سده نوزدهم و بیستم پژوهیده می شود و استادان دانشگاه درون و برون کشوری اجزای آن را واکاوی می کنند، برای مؤلف اولیه نیز باورکردنی نبوده باشد. اینکه نه در قلمرو زادگاهش، جایی نزدیک سمرقند و بخارا، بلکه در اروپا و آمریکا شیفتگانی دارند. نیز اینکه نه قرن باید بگذرد تا فیتز جرال د انگلیسی در صدها فرسخ آن سوی تر در جزیره بریتانیا و از سر عشق و البته بدون ادعا و ریا و نه به قصد حق الترجمة بها به ترجمه رباعیات خیام نیشابوری بپردازد که اگر چنین نمی کرد شاید امروز خیام از داشتن این شهرت و آرامگاه کنونی محروم بود. اینکه کارهای بنیادین، ولو به حجم کوچک باشد، از چشم ها مغفول نمی ماند و همچون بذری در دل زمین روزی در وقت مساعد سر از خاک فراموشی به در خواهد آورد.

۶. اینکه نوعی اشتغال ذهنی برای مقابله با فساد تفکر و تعطیل آن باشد که ناشی از زندگی ماشینی و خاصه رایانه زده اموزی است که ثمره تلخ آن شیوع هرچه بیشتر بیماری فراگیر پوچی و بی هویتی است که شوربختانه با نماهای پرشکوه بیرونی و خنده های تصنعی از چشم ها پنهان مانده است.